

# عبور از تاریکی

با جنبش‌های فکری و سیاسی

پژوهش در «غضب اموال»  
سَدَیْقَةُ طَاهِرَة و فَاطِمَةُ زَهْرَا عَلَیْهِمَا السَّلَامُ  
در سال یازدهم هجری

به اهتمام انتشارات درخشان  
تهمکار علی بن ابی

# عبور از تاریکی

پژوهشی در «غصب اموال»  
صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام  
در سال یازدهم هجری

با تجدید نظر و اضافات جزئی

به اهتمام: عدنان درخشان

با همکاری: علی لباف

درخشان، عدنان، ۱۳۵۲

عبور از تاریکی: پژوهشی در غصب اموال صدیقه طاهره فاطمه  
زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری / به اهتمام عدنان درخشان. تهران:  
مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵.

ISBN 964 - 7965 - 75 - 3

۱۳۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. فاطمه زهرا علیها السلام ۸. قبل از هجرت - ۱۱. ق. ثروت. ۲. فدک. ۳. محمد صلی الله علیه و آله.

پیامبر اسلام. ۵۳. قبل از هجرت - ۱۱. ق. ثروت. ۴. ارث (فقه). ۵. ارث.

جنبه‌های قرآنی. ۶. ارث. احادیث. الف. عنوان. ب. عنوان: پژوهشی در

غصب اموال صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام در سال یازدهم هجری.

۲۹۷/۹۷۳

BP ۲۷/۲۵/۲۲

م ۸۴ - ۲۵۶۹۴

کتابخانه ملی ایران

به سفارش:

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران



شابک ۳-۷۵-۷۹۶۵-۹۶۴ ISBN 964 - 7965 - 75 - 3

عبور از تاریکی

به اهتمام: عدنان درخشان

با همکاری: علی لطف

نظارت بر ترجمه و ویرایش متون عربی:

دکتر حمیدرضا مستفید

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: سوم / ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: زنبق

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ - تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۴)

دیگر مراکز پخش: نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹ • نشر نیک‌معارف: ۶۶۹۵۰۰۱۰ • نشر رایحه: ۸۸۹۷۶۱۹۸

۱۶۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم بہ

حضرت زہراؑ کو سلام اللہ علیہا

کہ تا لحظہ شہادتش،

بیشترین رنج مارا از سقیفہ کشید.

گروہ طرح و تحقیق فاطمینہ

## فهرست

### پیشگفتار

- ۹ ..... حقوق مالی، کلافی سردرگم
- ۱۱ ..... انگیزه نگارش
- ۱۳ ..... حقوق مالی، کلافی سردرگم

### فصل اول

- ۱۵ ..... بررسی حقوق مالی رسول اکرم ﷺ در زمان حیات و پس از رحلت ایشان
- ۱۷ ..... فهرست اموال غیر منقول رسول خدا ﷺ
- ۱۷ ..... ۱ - آنچه از طریق ارث به ایشان رسید (ارث)
- ۱۷ ..... ۲ مورد
- ۱۸ ..... ۲ - آنچه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود (خرید)
- ۱۸ ..... ۲ مورد
- ۱۸ ..... ۳ - آنچه از طریق هبه یا هدیه به ایشان تقدیم گردید (هبه)
- ۱۸ ..... ۲ مورد
- ۱۹ ..... ۴ - آنچه از طریق خمس به آن حضرت رسید (خمس)
- ۲۱ ..... ۲ مورد
- ۲۲ ..... ۵ - آنچه از طریق بخشش خاص الهی به ایشان رسید (فیء)
- ۲۳ ..... ۷ مورد

۲۵	.....	آشنایی تفصیلی با اموال غیر منقول رسول خدا ﷺ
۲۵	.....	۱ - ارث، شامل:
۲۵	.....	خانه آمنه <small>رضی الله عنها</small>
۲۵	.....	خانه خدیجه <small>رضی الله عنها</small>
۲۷	.....	۲ - خرید، شامل:
۲۷	.....	حجره شخصی
۲۷	.....	حجره همسران
۳۱	.....	۳ - هبه و هدایا، شامل:
۳۱	.....	باغ‌های هفت گانه
۳۵	.....	برخی زمین‌های انصار
۳۶	.....	۴ - خمس، شامل:
۳۶	.....	دژ «القموص»
۴۳	.....	غنایم جنگ‌ها
۴۵	.....	۵ - فیء، شامل:
۴۵	.....	زمین‌های «بنی نضیر»
۴۹	.....	قلعه «وَطِيح»
۴۹	.....	قلعه «سَلَالِم»
۵۱	.....	زمین‌های «وادی القُری»
۵۲	.....	سرزمین «تَيْمَاء»
۵۴	.....	بازار «مَهْزُور»
۵۴	.....	«فَدَك»
		جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به صدیقۀ طاهره <small>رضی الله عنه</small>
۵۵	.....	تعلق گرفت

## فصل دوم

- انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره ﷺ ..... ۵۷
- مقدمه ..... ۵۹
- انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ ..... ۶۰
- بخشش فدک به صدیقه طاهره ﷺ از مدارک سنی ..... ۶۱
- شواهد دیگر بر اعطای فدک به صدیقه طاهره ﷺ از مدارک سنی ..... ۶۶
- شاهد اول: امیرمؤمنان ﷺ ..... ۶۶
- شاهد دوم: یاقوت حَمَوِی ..... ۶۷
- شاهد سوم: بلاذری و حکایت مأمون عبّاسی ..... ۶۸
- شاهد چهارم: دَغِیْل خُزاعی ..... ۶۹
- آخرین شاهد و بهترین گواه: صدیقه طاهره ﷺ ..... ۷۰

## فصل سوم

- سرنوشت اموال صدیقه طاهره ﷺ، پس از رسول خدا ﷺ ..... ۷۳
- تحریف‌شناسی مدارک سنی ..... ۷۵
- مطالبه «میراث» توسط صدیقه طاهره ﷺ ..... ۸۱
- خطبه اُتشین در مسجد النبی ﷺ ..... ۸۴
- طرح و اثبات مالکیت «فدک» و مطالبه آن توسط صدیقه طاهره ﷺ ..... ۹۳

## فصل چهارم

- بررسی‌هایی در حاشیه مطالبه ارث ..... ۹۹
- اهل بیت ﷺ و حدیث ارث نبردن از پیامبران ﷺ ..... ۱۰۱
- اهل تسنّن و حدیث ارث نبردن از پیامبران ﷺ ..... ۱۰۶
- ارث حضرت سلیمان ﷺ از حضرت داود ﷺ در مدارک سنی ..... ۱۰۷
- ارث حضرت یحییٰ ﷺ از حضرت زکریّا ﷺ در مدارک سنی ..... ۱۱۰
- بررسی سخن «ابن تیمیّه» ..... ۱۱۵
- برداشتی غلط از حدیثی درست ..... ۱۱۸

- ۱۲۲ ..... مواجهه ابوبکر با ارث معنوی انبیاء ﷺ
- ۱۲۵ ..... مغلطه‌ای که «نویسنده ندای اسلام» آن را استدلال عقلی می‌شمارد

### فصل پنجم

- ۱۲۹ ..... بررسی‌هایی در حاشیه مطالبه فدک
- ۱۳۱ ..... علت عدم استرداد فدک به نقل از «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب ..
- ۱۳۳ ..... اهمیت بررسی ماجرای فدک ..
- ۱۳۴ ..... سرنوشت فدک تا سال ۴۰ هجری ..
- ۱۳۸ ..... نگاهی به بخشش‌های خلیفه ..
- ۱۴۱ ..... خلیفه در محکمه اهل سنت ..



پیشگفتار

حقوق مالی، کلانی سردرم



## انگیزه نگارش

از جمله حقایقی که باید روشن شود، نحوه رفتار خلفای پس از رسول خدا ﷺ با خاندان گرامی ایشان ﷺ در اموال و املاک به جا مانده از رسول اکرم ﷺ است.

اهمیت این مسأله به حدی زیاد است که هر تاریخ‌نگار برجسته، آن‌گاه که به ماجرای رحلت رسول خدا ﷺ می‌پردازد و نیز هر اسلام‌شناسی که در تحقیقاتش به واژگان «فاطمه زهرا ﷺ» و یا «فدک» می‌رسد، برای توضیح این مسأله می‌کوشد.

آنچه انگیزه تدوین این نوشتار را فراهم آورد، دریافت این خبر تلخ بود که برخی بی‌اعتقادان به فرهنگ غدیر، برای هموارکردن راهشان به تکاپو افتاده‌اند و با تحریف حقایق مسلم تاریخی درباره غصب اموال صدیقه طاهره ﷺ توسط خلفا، به زعم خویش درصدد اثبات «روابط حسنه خلفا با خاندان وحی ﷺ» برآمده‌اند.

برای مثال یکی از آنان چنین می‌نویسد:

«حضرت صدیق [ = خلیفهٔ اول ]، حقوق خویشاوندان رسول را تلف ننمود.»<sup>۱</sup>

برای روشن شدن حق و «عبور از تاریکی» و جهلی که گریبان‌گیر جامعهٔ اسلامی - به خصوص در این موضوع یعنی حقوق مالی - شده، لازم است ابتدا اموال پیامبر اکرم ﷺ معرفی شود تا وضعیت این اموال و اختلاف بر سر مالکیت آن‌ها پس از رحلت ایشان ﷺ مشخص گردد.

دیدگاه اهل سنت در این موضوع چنین است:

«از دیدگاه اهل سنت انبیاء بعد از خود برای خویشاوندان و بازماندگان خود مال دنیوی به ارث نمی‌گذارند و اموالشان در راه اسلام و منافع امت وقف می‌شود.

در این راستا در کتاب‌های اهل سنت روایات متعددی نقل شده، ما در اینجا به بررسی برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

امام بخاری در «صحیح البخاری» از حضرت عایشه ام‌المؤمنین روایتی با این الفاظ نقل کرده است:

فاطمة زهرا و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه [و آله] و سلم به نزد ابوبکر صدیق آمدند و از او میراث خود را از زمین فدک و خمس خیر خواستند، حضرت ابوبکر صدیق فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه [و آله] و سلم شنیدم که فرمود:

از ما انبیاء کسی ارث نمی‌برد، آن چه بعد از خود می‌گذاریم، صدقه است.»<sup>۲</sup>

۱ - مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۳.  
این مقاله به قلم «خدا رحم لکزایی بهادری» می‌باشد که خود را «استاد دارالعلوم زاهدان، مدیر مسئول و صاحب امتیاز مجله» معرفی کرده است.

۲ - مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۰.

### حقوق مالی، کلافی سردرگم

همان گونه که اشاره شد، نویسنده در ابتدای مقاله‌اش می‌نویسد:

«انبیاء... مال دنیوی به ارث نمی‌گذارند و اموالشان در راه اسلام و منافع

امت، وقف می‌شود.»

آن گاه از منابع مذهب خویش حدیثی را به نقل از خلیفه اول

می‌آورد که در آن سخن از صدقه بودن میراث نبی اکرم صلی الله علیه و آله رفته

است!

عجیب‌تر آن که برای آوردن شاهد مثال درباره «ارث نبردن از

انبیاء» در صفحه ۳۱ از مقاله‌اش، صدقات امیر مؤمنان علیه السلام را گواه

می‌گیرد!

در صفحه دیگر، سخن از انفاق حضرت علی علیه السلام می‌کند و

دست آخر، اقرار می‌کند که فدک، فیء است و بخشش الهی به

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد!

آن‌گاه خواننده مقاله‌اش را در میان مجموعه‌ای از اصطلاحات

شرعی و فقهی مانند: «ارثیه، صدقه، وقف، انفاق و فیء» رها می‌کند

و نشان می‌دهد که گویا خود نیز نمی‌داند برای حلّ یک مسأله حقوقی باید تمام مطالب روشن شده، اموال به تفکیک معرفی شود و هر واژه و اصطلاح، به طور جداگانه معنا گردد؛ به خصوص اگر این مسأله مربوط به خاندان وحی علیه السلام و حقوق مالی ایشان باشد. روشن است در چنین آشفته بازاری، هر آنچه نویسنده بخواهد، قابل نتیجه‌گیری است!

برای روشن شدن بحث، باید تعریف هر یک از این موارد و نیز نحوه تملک اموال توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله بررسی شود؛ تا صحت و سقم مطالب مندرج در فصلنامه «ندای اسلام» و شبهاتی از این قبیل، روشن گردد.

## فصل اوّل

# بررسی حقوق مالی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات و پس از رحلت ایشان

در تدوین کلیات این فصل، از تعالیم ارزنده  
محقق نستوه حضرت آیه الله شیخ محمد رضا جعفری  
بهره‌های بسیار برده‌ایم.





## اموال رسول خدا ﷺ

برای دستیابی به یک تحلیل درست و عمیق - از آنچه در این مقاله به طور مبهم و گذرا مطرح شده است - باید نخست جایگاه تمامی اموال رسول خدا ﷺ تعیین شده و سپس نحوه واگذاری و انتقال هر یک از آنها به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در زمان حیات رسول خدا ﷺ و یا پس از رحلت ایشان مشخص شود.

### فهرست اموال غیر منقول رسول خدا ﷺ

۱ - آنچه از طریق ارث به ایشان رسید

(ارث):

(۱ - ۱)

منزل مادر بزرگوارشان آمنه بنت وهب علیها السلام در مکه.

(۱ - ۲)

خانه همسرشان ام المؤمنین خدیجه بنت خویلد علیها السلام در مکه.

۲ - آنچه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود

(خرید):

(۲-۱)

زمین منزل شخصی ایشان در مدینه، در کنار مسجد النبی ﷺ.

(۲-۲)

زمین منزل همسرانشان در مدینه، در اطراف مسجد النبی ﷺ.

۳ - آنچه از طریق هبه یا هدیه به ایشان تقدیم گردید

(هبه و هدایا):

(۳-۱)

اموال «مُخْتَرِيق» یهودی که در تاریخ به «حوائط سَبْعَه» یا «باغ‌های هفت گانه» مشهور است.

(۳-۲)

زمین‌هایی که انصار به رسول خدا ﷺ هدیه دادند، که در مدینه و اطراف آن بوده است.

#### ۴ - آنچه از طریق خمس به آن حضرت رسید

(خمس):

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ

لِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...﴾<sup>۱</sup>

طبق بیان آیه فوق - که درباره انواع سود حاصل شده برای مسلمانان سخن می‌راند -، هر آنچه در جنگ‌ها به دست می‌آمد (غنایم جنگی که یکی از مصادیق غنائم مطرح شده در آیه ۴۱ انفال

است)، به صورت  $\frac{۱}{۵}$  و  $\frac{۴}{۵}$  تقسیم می‌گردید و سپس خمس یا  $\frac{۱}{۵}$  آن به رسول خدا ﷺ تسلیم می‌گردید.

رسول خدا ﷺ این «خمس» را به شش سهم تقسیم می‌فرمودند. سهم اول و دوم به خدای متعال و رسولش تعلق داشت که هر دو، در اختیار پیامبر ﷺ قرار می‌گرفت تا مطابق نظر ایشان به مصرف برسد. (مالک این دو سهم، رسول خدا ﷺ بود.)

سهم سوم به ذی القربا (خویشاوند) تعلق داشت که در اختیار اهل بیت ﷺ - به ویژه حضرت صدیقه طاهره زهرا ﷺ - قرار می‌گرفت.<sup>۲</sup> (مالک سهم ذی القربا، صدیقه طاهره زهرا ﷺ بود.)

۱- انفال: ۴۱.

۲- در مکتب اهل بیت ﷺ، این سه سهم از خمس، امروز به حضرت صاحب الزمان ﷺ تعلق دارد و از آن به «سهم امام ﷺ» یاد می‌شود.

سه سهم آخر هم به یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان از بنی هاشم تعلق می‌گرفت و در اختیار آنان نهاده می‌شد.<sup>۱</sup>

(مالک این سه سهم، نیازمندان بنی هاشم بودند.)

در ضمن در  $\frac{4}{5}$  باقی مانده از غنائم، رسول خدا ﷺ نیز همانند

دیگر مسلمانان سهم داشتند.

۱ - در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، این سه سهم از خمس را «سهم سادات» می‌نامند. در برخی اسناد تاریخی اهل سنت، به این سه سهم از خمس، «سهم ذوی القربا: سهم خویشاوندان» اطلاق شده است و با «سهم ذی القربا: سهم خویشاوند» - که سهم صدیقه طاهره علیهم‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام از خمس (بخشی از سهم امام علیه‌السلام) می‌باشد - تفاوت دارد. همچنین در برخی اسناد تاریخی اهل سنت، هنگام اشاره هم‌زمان به سهم صدیقه طاهره علیهم‌السلام و سهم بنی هاشم از خمس، از عبارت «سهم ذوی القربا» استفاده شده است. گاهی نیز در اسناد تاریخی سنی، از «سهم ذی القربا» (به اشتباه) با واژه «سهم ذوی القربا» یاد گردیده است!!

اموالی که به موجب خمس به آن حضرت ﷺ تسلیم گردید،  
بدین شرح است:

(۴-۱)

خمس دژهای خیبر که از طریق جنگ فتح شد = دژ القموص  
واقع در الکتیبه.

کُل دژهای خیبر - که اراضی اطراف آن را نیز در برداشت -،  
عبارت بودند از:

الف) دژهای منطقه «النَّطَاة» شامل:

۱- دژ «نَاعِم».

۲- دژ «صَعْب بن مُعَاذ».

۳- قلعه «زبیر».

ب) دژهای منطقه «الشَّق» شامل:

۱- دژ «أَبی».

۲- دژ «النَّزَار».

ج) دژهای منطقه «الکتیبه» شامل:<sup>۱</sup>

۱- دژ «القَمُوص» (که به عنوان خمس دژها جدا گردید).

۲ و ۳- دژهای «الوَطِیح» و «السَّلَام»

(که از طریق مصالحه فتح شدند و در نتیجه «فیء» می باشند).

(۴-۲)

خمس غنائم جنگ‌های مختلف که بیشتر از اموال منقول بود.

---

۱- طبقات ابن سعد، (ج ۲-۱)، ص ۷۷.

برخی منابع، «الکتیبه» را قلعه مستقلی در نظر گرفته و «القَمُوص» را از قلعه‌های تحت پوشش آن برشمرده‌اند. بر این اساس، خمس غنائم خیبر، «الکتیبه» ذکر گردیده است.

۵ - آنچه از طریق بخشش خاص الهی به رسول خدا ﷺ رسید

(فیء):

«فیء» اموال و زمین‌هایی است که به وسیله جنگ و نزاع به دست مسلمانان نرسیده و بر آن سرزمین‌ها، اسب و شتر نتاخته باشند.<sup>۱</sup>  
این اموال و زمین‌ها به تصریح آیات الهی، ملک خاص رسول اکرم ﷺ است.<sup>۲</sup>

﴿وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾<sup>۳</sup>

و آنچه خداوند از [اموال] آن‌ها در اختیار رسولش قرار داد به این خاطر بود که این اموال، زمین‌هایی است که بر آن اسب و شتر نتاختید؛ اما خداوند است که فرستادگانش را بر هر که خواهد چیره می‌گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

مطابق این آیه، خدای متعال، امر «فیء» را به پیامبرش واگذار نموده است که هرگونه می‌خواهد، آن را به مصرف برساند؛ سپس او را به موارد مصرف فیء راهنمایی فرموده است.<sup>۴</sup>

۱ - از تعابیر لغت‌نامه نویسان - همانند ابن منظور در لسان العرب، ج ۲، ص ۱۱۵۲ - نباید هیچ‌گونه پیش‌داوری نسبت به مصداق فیء نمود.

۲ - فیء و انفال در حکم و عمل همانند هم می‌باشند. ر.ک: البرهان (سید هاشم بحرانی رحمته علیه)، ج ۵، ص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ تفسیر کنز الدقائق (شیخ محمد بن محمد رضا قمی مشهدی رحمته علیه)، ج ۱۳، ص ۱۶۱.

۳ - حشر: ۶.

۴ - ر.ک: حشر: ۷.

زمین‌هایی که از طریق فیء، ملک خاص رسول خدا ﷺ  
شده است؛ عبارتند از:

(۵-۱)

زمین‌های «بنی نَضِیر»؛ واقع در اطراف شهر مدینه.

(۵-۲)

قلعه و حصن «وَطِیح»؛ از قلعه‌های منطقه «الکتیبه» واقع در  
خیبر.

(۵-۳)

قلعه «سَلالِم»؛ از منطقه «الکتیبه» واقع در میان دژهای خیبر.

(۵-۴)

زمین‌های «وادی القری»؛ شامل آبادی‌های فراوانی واقع در  
منطقه وسیعی بین خیبر و شام.

(۵-۵)

سرزمین «تیماء»؛ منطقه‌ای بین خیبر و شام.

(۵-۶)

بازار «مَهْزور»؛ زمین وسیعی واقع در اطراف مدینه.

(۵-۷)

«فدک».

جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به شخص رسول خدا ﷺ تعلق داشت<sup>۱</sup>

نام اموال	نحوه تملک رسول خدا ﷺ	ارزش تقریبی *	محل استقرار	
۱	باغ های هفتگانه	هبه	متوسط	مدینه
۲	بخشی از دژ القموص از منطقه الکتیبه	سهم خدا و رسول از خمس غنائم <sup>۲</sup>	زیاد	خیبر
۳	زمین های بنی نضیر	فیء	متوسط	مدینه
۴	بازار مَهزور	فیء	متوسط	مدینه
۵	دژ سُلالِم	فیء	بسیار زیاد	خیبر
۶	دژ وَطِیح	فیء	زیاد	خیبر
۷	فدک	فیء	زیاد	هم جوار خیبر
۸	وادی القری	فیء	بسیار زیاد	بین خیبر و شام
۹	تیماء	فیء	زیاد	بین خیبر و شام

\* این ارزش گذاری در مقایسه با درآمد سالیانه فدک در حیات رسول خدا ﷺ (۴۸۰۰۰ دینار)<sup>۳</sup> انجام شده است و کاملاً «جنبه حدسی و تقریبی» دارد.

۱ - بر موارد مندرج در این جدول، سهم رسول خدا ﷺ از  $\frac{۴}{۵}$  غنائم خیبر را باید افزود؛ چرا که ایشان نیز همانند سایر مسلمانان، از این بخش از غنائم نیز سهم می بردند.

۲ - بخش های دیگر از «دژ القموص در الکتیبه»، طبق آیه ۴۱ سوره انفال، میان صدیقه طاهره (سهم ذی القربا) و نیازمندان بنی هاشم (سهم سادات: سهم ذوی القربا) تقسیم گردید. بخش مذکور در جدول فوق، پس از رحلت رسول خدا ﷺ به حضرت صدیقه (ع) اوت رسید.

۳ - ر.ک: فدک و العوالی فی الکتاب و السنه (السید محمد باقر الحسینی الجلالی)، ص ۱۱۴.



## آشنایی تفصیلی با اموال غیر منقول رسول خدا ﷺ

### ۱ - ارث:

رسول خدا ﷺ همانند دیگر انسان‌ها، از بستگان خویش اموالی را به صورت ارث، مالک شدند که در این میان می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

#### (۱ - ۱)

منزل مادر بزرگوارشان آمنه بنت وَهَب رضی الله عنهما در شهر مکه.  
منزل مادر بزرگوار رسول خدا ﷺ، در شعب و درّه «بنی علی» قرار داشت، که رسول خدا ﷺ در این خانه به دنیا آمده بود.

#### (۱ - ۲)

خانه همسر بزرگوارشان، امّ المؤمنین خدیجه بنت خُوَیْلِد رضی الله عنهما در شهر مکه.

منزل همسر با وفای رسول خدا ﷺ، حضرت خدیجه رضی الله عنها در مکه، بین کوه صفا و مروه، پشت بازار عطر فروشان واقع بود. پس از مهاجرت پیامبر ﷺ به مدینه، پسر عموی آن حضرت - عقیل - آن جا را فروخت و بعدها رسول خدا ﷺ بهای آن را به عقیل بخشید.<sup>۱</sup>

خاطر نشان می شود که در ماجرای مصادره اموال خاندان رسول خدا ﷺ پس از رحلت آن حضرت، این دو ملک - به جهت ارزش ناچیز آن ها - مورد منازعه نبوده است.

۱ - احکام السلطانیة (ماوردی)، ص ۱۷۱؛ احکام السلطانیة (نابی نغلی)، ص ۱۸۵ - ۱۸۶.

## ۲ - خرید:

آنچه از طریق داد و ستد در اختیار ایشان بود؛ از جمله:

(۲ - ۱)

زمین منزل شخصی ایشان در مدینه، در کنار مسجد النبی ﷺ.<sup>۱</sup>

(۲ - ۲)

زمین منزل همسرانشان در مدینه، در اطراف مسجد النبی ﷺ که شامل تهِ حجره بود.

رسول خدا ﷺ زمین مسجد را که متعلق به دو یتیم از خزرجیان بود، خرید.

---

۱ - گاهی این مکان (بیت النبی ﷺ)، همانند منزل مسکونی امیرمؤمنان ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ، «بیت فاطمه» نامیده می شد که پس از خلافت ابوبکر، نام آن، به «بیت عایشه» شهرت یافت.

این مکان (حجره النبی ﷺ)، از آن رو «بیت فاطمه ﷺ» نام گرفته بود که قبل از ازدواج و انتقال حضرت فاطمه زهرا ﷺ به منزل مجاور، آن بانوی بزرگوار ﷺ در آن مکان زندگی می کردند.

سپس در کنار مسجد، منزل شخصی رسول خدا ﷺ ساخته شد و منزل همسران آن حضرت نیز به تدریج آماده گردید.

منزل ایشان و خانه‌های همسرانشان در جوار هم و در کنار مسجد بود و بدن مقدس رسول خدا ﷺ پس از رحلت، در منزل شخصی ایشان دفن شد.<sup>۱</sup>

بر اساس مشهور فقه اهل بیت علیهم‌السلام، زوجۀ از زمین خانه، زمین باغ، زمین زراعی و نیز سایر زمین‌های شوهرش ارث نمی‌برد (نه از خود زمین‌ها و نه از قیمت آن‌ها) و تنها از  $\frac{1}{8}$  «قیمت» بنا و ساختمان و نیز تنها از  $\frac{1}{8}$  «قیمت» درختان و  $\frac{1}{8}$  «قیمت» محصول موجود در باغ و زمین‌های زراعی، ارث می‌برد.<sup>۲</sup>

لذا، وارث اصلی و مالک اموال غیر منقول رسول خدا ﷺ، صدیقه طاهره علیها‌السلام می‌باشد و هر یک از زنان پیامبر، تنها مستحق دریافت  $\frac{1}{72}$  قیمت موارد مذکور، از جانب وارث اصلی این اموال بودند.

بر این اساس، سکونت هر کدام از زنان پیامبر علیهم‌السلام در منزلش، منوط به کسب اجازه از وارث اصلی آن، یعنی صدیقه طاهره علیها‌السلام بوده است.<sup>۳</sup>

۱- ر.ک: مصادره قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (علی‌الکورانی).

۲- این سهم، میان همه زوجات تقسیم می‌گردد.

۳- در مدارک اهل تسنن قطعی است که خانه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تملک آن‌ها نبوده است.

مشاهده خواهیم کرد که ابوبکر با جعل روایت «از پیامبران ارث برده نمی شود» - که مدعی بود آن را از پیامبر شنیده است! - اموال به جا مانده از رسول خدا ﷺ - که صدیقه طاهره ﷺ وارث اصلی آن بودند - را مصادره کرد.

البته این قانون شامل همسران آن حضرت نشد و زنان پیامبر ﷺ و از جمله «عایشه دختر ابوبکر»، نه تنها از ارث بهره مند شدند؛ بلکه خانه‌هایی که در آن سکونت داشتند را تصاحب کردند<sup>۱</sup> و حتی برخی از آنان به دلیل نفوذ سیاسی در دستگاه حاکم، قادر به خرید و فروش این حجره‌ها هم بودند.

### برای مثال:

عایشه حجره و خانه خویش را به قیمت ۱۸۰ هزار درهم - و به روایت دیگر ۲۰۰ هزار درهم - فروخت که البته اجازه سکونت در آن جا را تا زمان مرگ خود، محفوظ داشت.<sup>۲</sup>

عایشه دختر خلیفه اول، پس از شهادت صدیقه طاهره ﷺ مدعی مالکیت منزل شخصی رسول خدا ﷺ نیز شد و آن را به سادگی در اختیار خود گرفت و با سکونتی نمایشی در آن مکان مقدس<sup>۳</sup>،

۱- برای مثال، ر.ک: فتح الباری (ابن حجر)، ج ۶، ص ۱۴۸؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۶۴؛ عمدة القاری (یعنی)، ج ۱۵، ص ۲۹؛ ارشاد الساری (قسطلانی)، ج ۵، ص ۱۹۰.

۲- در این راستا احادیثی نیز جعل گردیده است؛ برای مثال، ر.ک: مشکل الآثار (طحاوی)، ج ۱، ص ۴۲۰؛ طبقات ابن سعد، ج (۲-۱)، ص ۸۷.

۳- حلیة الاولیاء (ابونعمیم)، ج ۲، ص ۴۹.

۴- ر.ک: دراسات و بحوث فی التاریخ و الاسلام (السید جعفر مرتضی‌العاملی)، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۸۱؛ مصادرة قبر پیامبر ﷺ (علی‌الکورانی).

آن جا را - چنانچه تا به امروز نامیده می شود - «بیت عایشه» خوانند. با رضایت عایشه، در زمین حجره شخصی رسول خدا ﷺ، در کنار قبر شریف ایشان، پدر عایشه (ابوبکر) و پدر حفصه (عمر) دفن شدند، اما عایشه از دفن بدن پاک و مطهر امام مجتبی علیه السلام در آن جا جلوگیری کرد.<sup>۱</sup>

---

۱ - تهذیب الکلام (تفتازانی)، ج ۲، ص ۲۷۲ (نسخه خطی دارالکتب مصر)؛ طبقات ابن سعد، ج ۸، حدیث ۱۵۲ و ۱۸۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵.

### ۳ - هبه و هدایا:

آنچه از طریق هبه، بخشش و هدیه به رسول خدا ﷺ تقدیم گردید:

(۱-۳)

باغ‌های هفت گانه متعلق به «مُخَیْرِیقِ یهودی» که در منطقه‌ای خوش آب و هوا در اطراف مدینه (عوالی) واقع بود.

جنگ احد روز شنبه هفدهم شوال سال سوم هجری به وقوع پیوست. «مُخَیْرِیقِ» که از بزرگان یهود بود به یهودیان گفت: امروز پیامبری که داعیه توحید دارد، در مقابل مشرکان تنهاست و ما یهودیان - که می‌دانیم حق با اوست - باید یاری‌اش کنیم.

یهودیان در پاسخ گفتند: امروز، روز شنبه است و کار کردن در آن - برای یهودیان - جایز نیست.

«مُخَیْرِیقِ» گفت:

حکمت تعطیل کسب و کار در روز شنبه، اشتغال به عبادت است و امروز یاری این پیامبر، برترین عبادات محسوب می‌شود.

یهودیان نپذیرفتند و در نتیجه «مُخْثِرِيق» صبح روز شنبه ۱۷ شوال شخصاً نزد پیامبر ﷺ حاضر گردید و یاری خود را اعلام داشت و گفت:

در صورتی که در این راه کشته شدم، هفت باغ که در تملک من است، به پیامبر بخشیدم تا به دست یهودیان نیفتد.  
حضار نیز بر این ماجرا شاهد بودند.  
«مُخْثِرِيق» در حین نبرد و قبل از ظهر شهید شد و پیامبر ﷺ در حق او فرمود:

اگر می‌خواهید کسی را ببینید که بدون خواندن رکعتی نماز به بهشت می‌رود، به مُخْثِرِيق بنگرید.

در نتیجه، این باغ‌ها به رسول خدا ﷺ تعلق گرفت.<sup>۱</sup>

نام این باغ‌ها چنین است:

۱- الاعراف

(نام دیگر آن به صورت «مَثَلَب» یا «مِثْبَب» گزارش شده است).

۲- الاعواف.

۳- الصافیه.

۴- الدلال.

۵- بُزْقه.

۶- حُسنی.

۷- مَشْرَبَةُ أُمِّ اِبْرَاهِيمَ (یا: ما لِأُمِّ اِبْرَاهِيمَ).

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵ و ج ۳، ص ۹۴؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۲۶۲-

۲۶۳؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۳۱؛ الاکتفاء؛ (کلاعی)، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ وفاء الوفاء، ج ۱،

ص ۲۸۳؛ تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۶۲؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۶.



(علت این نام‌گذاری به جهت آن است که پیامبر ﷺ بعد از ازدواج با «ماریه قبطیه» و به جهت حسادت برخی از دیگر زنانشان به وی، او را در این باغ ساکن کردند و چون ماریه قبطیه، مادر ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ بود، این مکان به «مشربه ام ابراهیم» معروف شد.)

طبق شواهد تاریخی که مورد تأیید اهل سنت نیز می‌باشد، این باغ‌ها، در منطقه‌ای خوش آب و هوا در مدینه به نام «عوالی» قرار داشت و از ارزش بالایی برخوردار بود.

درآمد این باغ‌ها - از سال سوم تا هفتم هجری - به تصریح منابع مختلف، میان نیازمندان از بنی‌هاشم و فرزندان جناب عبدالمطلب تقسیم می‌گردید؛<sup>۱</sup> تا سال هفتم هجری که در آن سال رسول خدا ﷺ «حوائط سبعة» را به صدیقه طاهره ﷺ اهدا فرمود.<sup>۲</sup>

ایشان نیز پس از تملک آن، همانند گذشته، از محل درآمد باغ‌های هفت گانه، بر بنی‌هاشم و فرزندان عبدالمطلب بخشش و عطا می‌فرمود.<sup>۳</sup>

۱ - سنن الکبری (بیهقی) (الوقف)، ج ۶، ص ۱۶۰.

در مراجعه به منابع، توجه به این نکته ضروری است که: «وقف» و «صدقه» در کاربرد لغوی آن، به «بخشش، تملیک و تخصیص مال» به فرد یا افرادی اطلاق می‌گردد.

۲ - شواهد التنزیل (حاکم خشکانی)، ج ۱، ص ۳۴۱: (فَأَعْطَاهَا فُذْكَاءَ الْعَوَالِي)

اسناد حاکی از «وقف» عوالی در سال هفتم هجری نیز بر همین «بخشش» ناظر می‌باشند (ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۸۹)

۳ - سنن الکبری (بیهقی)، ج ۷، ص ۳۲: الأم (شافعی)، ج ۸، ص ۱۳۳.

به احتمال زیاد، پس از رسول خدا ﷺ، دستگاه خلافت این باغ‌ها را - بر خلاف دیگر اموال حضرت صدیقه طاهره (ع) - مصادره نکرد<sup>۱</sup>؛ چرا که می‌ترسید با تصرف این باغ‌ها، بنی‌هاشم که از عایدات این باغ‌ها بهره‌مند می‌شدند، از پوسته مخالفتِ ضمنی درآمده، به ستیز علنی با حکومت وقت پردازند و در نتیجه، بیم آن می‌رفت که به بهانه حمایت از امیر مؤمنان (ع) دست به شمشیر نیز ببرند. چنین اتفاقی هرگز به مصلحت نظام نوپا و شکننده حاکم نبود؛ به ویژه که دستگاه خلافت تصمیم داشت تا بنی‌هاشم را برای همیشه از «سهم ذوی القربا: سهم خویشاوندان»<sup>۲</sup> محروم سازد؛ چنانچه نوشته‌اند:

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ مَنَّعَ فَاطِمَةَ وَ بَنِي هَاشِمٍ سَهْمَ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ جَعَلَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي السَّلَاحِ وَ الْكُرَاعِ.<sup>۳</sup>

ابوبکر از این که سهم ذی القربا را به فاطمه (ع) و سهم ذوی القربا را به بنی‌هاشم بدهد امتناع کرد و آن را در راه خدا و تهیة اسلحه و چهارپا [برای جنگ و فتوحات] خرج نمود.<sup>۴</sup>

۱ - الأُمّ (: شافعی)، ج ۴، ص ۵۹.

۲ - بخشی از خمس که به «نیازمندان بنی‌هاشم» تعلق می‌گیرد.

۳ - جامع البیان (: طبری) (انفال)، ج ۱۰، ص ۶؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۱. مدارک دیگری از اهل تسنن که اشاره دارد «ابوبکر سهم نزدیکان را نداد» عبارتند از: سنن الکبری، ج ۶، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ سنن ابی دلود (الخراج)، ج ۳، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ مسند احمد ابن حنبل، ج ۴، ص ۸۲؛ مجمع الزوائد (: هیثمی)، ج ۵، ص ۳۴۱؛ تاریخ المدینة المنوره (: ابن شَبَه)، ج ۱، ص ۲۱۷ و ج ۲، ص ۶۴۵؛ الاموال (: حَمَید بن زُجَویه)، ج ۲، ص ۷۳۰؛ الاموال (: ابو عبید)، ص ۲۲-۲۳ و ص ۴۶۲-۴۶۳؛ مصنف (: عبدالرزاق)، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۳۹؛ شرح معانی الاخبار (: طحاوی)، ج ۳، ص ۲۳۴-۲۳۵ و ص ۲۷۷ و ص ۳۰۹.

۴ - تاریخ المدینة المنوره، ج ۱، ص ۲۱۱؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶،

زمین‌هایی که انصار به رسول خدا ﷺ هدیه کردند. این زمین‌ها در نزدیکی مدینه بود. از آن‌جا که به این زمین‌ها آب نمی‌رسید، زمین‌های مرغوب و حاصل‌خیزی نبودند<sup>۱</sup> و امیر مؤمنان علیه السلام مسئول رسیدگی به این زمین‌ها بود. پس از تشکیل سقیفه و غصب خلافت، به جهت کم‌ارزش بودن این زمین‌ها و حاصل‌خیز نبودن این مزارع، در آن زمان، به این اموال از طرف خلیفه توجهی نشد. این زمین‌ها، مدت‌ها پس از رحلت رسول خدا ﷺ، با تلاش‌های فراوان امیر مؤمنان علیه السلام و حفر چاه و قنات، به زمین‌های حاصل‌خیز و آبادی تبدیل گردید.

#### ۴ - خمس:

آنچه به موجب خمس به آن حضرت صلی الله علیه و آله تسلیم گردید، عبارت است از:

(۴-۱)

یکی از دژهای خبیر به نام «القموص» واقع در الکتیبه.

غزوه خبیر در محرم یا صفر و یا جمادی الاول از سال هفتم هجری و در یکصد و شصت کیلومتری مدینه، به وقوع پیوست که در جریان آن:

دژهای «النطاة» شامل: دژ «ناعیم»، دژ «صعب بن معاذ» و قلعه «زبیر»؛  
دژهای «الشق» شامل: دژهای «أبی» و «النزار»؛

یکی از دژهای بخش «الکتیبه» یعنی: دژ «القموص»؛ همگی با جنگ (به ویژه با پایمردی امیر مؤمنان علیه السلام)<sup>۱</sup> به تسخیر سپاه اسلام در آمدند.<sup>۲</sup>

۱ - وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۹۲؛ خلاصة الوفاء: (سمهودی)، ص ۵۹۸؛ عمدة الاخبار (احمد

العباسی)، ص ۴۰۶.

۲ - معجم البلدان (یاقوت حنوی)، ج ۴، ص ۴۳۷؛ المغانم المطابه (فیروزآبادی)،

دو قلعه دیگر در ناحیه «الکتیبه» یعنی «وَطِیْح» و «سَلِیْم» با «مصالحه»<sup>۱</sup> فتح شدند؛ لذا حکم «فیء» را پیدا کردند و در مالکیت شخص رسول خدا ﷺ قرار گرفتند.

همان گونه که اشاره شد، غنائمی که در جنگ‌ها به تصرف مسلمانان در می‌آمد، به فرمان الهی<sup>۲</sup> به صورت  $\frac{۱}{۵}$  و  $\frac{۴}{۵}$  تقسیم می‌شد.

رسول خدا ﷺ خمس دزهای خیبر را دژ «القَمُوص» از منطقه «الکتیبه»<sup>۳</sup> انتخاب کرد.

در نتیجه، کل دزهای منطقه «الکتیبه» در اختیار شخص رسول خدا ﷺ قرار گرفت؛ چرا که دژ «القَمُوص» خمس غنائم خیبر بود و دزهای «وَطِیْح» و «سَلِیْم» به این جهت که با جنگ فتح نشدند، حکم «فیء» را داشتند.

---

۱- ص ۲۵۶؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۹۳ - ۱۲۹۴؛ خلاصة الوفاء، ص ۵۹۹؛ عمدة الاخبار، ص ۴۰۹؛ مراصد الاطلاع (بغدادی)، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ معجم ما استعجم (بکری)، ج ۴، ص ۱۱۱۵.

۱- «مصالحه» با یهود به این صورت انجام می‌گرفت:

یهودیان اجازه سکونت و کار بر روی این زمین‌ها - که به رسول خدا ﷺ تعلق داشت - را می‌یافتند و نیمی از محصول و درآمد سالیانه این زمین‌ها را به عنوان «مزد» دریافت می‌نمودند. (مصالحه بر نصف اموال به همین معنا است که برخی به اشتباه آن را مصالحه بر نصف زمین‌ها پنداشته‌اند.)

۲- طبق آیه ۴۱ سوره انفال.

۳- در همان زمان، بخش‌هایی از این دژ، به موجب «سهم ذی‌القربا» به تملیک حضرت صدیقه علیها السلام درآمد و بخش‌های دیگری از آن، به موجب «سهم ذوی‌القربا» به نیازمندان بنی‌هاشم اختصاص یافت. همچنین بخش‌هایی که به رسول خدا ﷺ تعلق داشت، پس از رحلت ایشان به حضرت صدیقه علیها السلام ارث رسید.

اسناد تاریخی حاکی از آن است که:

إِنَّ أَهْلَ الْوَطِيحِ وَالسُّلَاطِمِ صَالَحُوا عَلَيْهِمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ ذَلِكَ لَهُ خَاصَّةٌ وَخَرَجَتْ الْكُتَيْبَةُ فِي الْخُمْسِ وَهِيَ مِمَّا يَلِي الْوَطِيحَ وَالسُّلَاطِمَ، فَجُمِعَتْ شَيْئاً وَاحِداً.<sup>۱</sup>

ساکنان دژهای وَطِيح و سُلاطِم با رسول خدا ﷺ از در صلح، درآمدند؛

پس راوی گفت که این دو دژ، ملک خاص رسول خدا ﷺ است. [آن گاه] منطقه کتیبه جزو خمس قرار گرفت [که همان دژ القموص است] و در نتیجه، این سه قلعه، که در یک راستا بود، به صورت واحد [در اختیار رسول خدا ﷺ] قرار گرفت.

بقیة قلعه‌های خیبر نیز به عنوان «سهم مسلمانان» جدا گردید؛ چنانچه نوشته‌اند:

لَمَّا قُسِمَتْ خَيْبَرُ كَانَ الْقَسْمُ عَلَى نَطَاةٍ وَالشَّقِّ وَالْكُتَيْبَةِ فَكَانَتْ نَطَاةٌ وَالشَّقُّ فِي سِهَامِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۲</sup>

زمانی که خیبر تقسیم می‌شد، به [سه قسمت] نطاة، شق و کتیبه تقسیم گردید که نطاة و شق سهم کل مسلمانان بود.

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰.

۲- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۹۳-۱۲۹۴؛ خلاصة الوفاء، ص ۵۹۹؛ عمدة الاخبار، ص ۴۰۹؛ معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۱۱۱۵؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۲۷؛ المغنم المطابه (غیروزآبادی) (قسم المواضع)، ص ۲۵۶.

پس از تشکیل سقیفه، از جمله اولین اقدامات دستگاه خلافت، تصرف تمامی زمین‌های متعلق به رسول خدا ﷺ در منطقه خیبر (الکتیبه) بود؛ چه زمین‌هایی که در قلعه «القموص» واقع بود و به موجب «خمس» به مالکیت آن حضرت ﷺ در آمده بود و چه دژهای «وَطِیح» و «سُلَیْم» که «فیء» محسوب می‌گردید.<sup>۱</sup>

#### در نتیجه:

از جمله مطالبات حضرت صدیقه طاهره ﷺ از ابوبکر، میراث ایشان از پیامبر ﷺ از خمس زمین‌های خیبر و نیز سهم ذی‌القربا از خمس این اراضی بود که به مصادرهٔ عاملان خلیفه درآمد و هرگز مسترد نشد.

پس از ابوبکر، خلیفهٔ دوم نیز چند سالی به همان شیوه عمل کرد تا این که تصمیم به اخراج یهودیان گرفت که مطابق «مصالحه» در این بخش از زمین‌های خیبر (دژهای «وَطِیح» و «سُلَیْم») کار و فعالیت می‌کردند.

این یهودیان - که شاهدان ماجرای خیبر بودند - زیرکانه به شام و فلسطین کوچ داده شدند و پس از اخراج آنان، زمین‌ها میان اطرافیان نظام خلافت تقسیم شد.

---

۱ - همچنین دستگاه خلافت، بخش‌های دیگر از خمس زمین‌های خیبر - که به صدیقه طاهره ﷺ (سهم ذی‌القربا) و نیازمندان بنی‌هاشم (سهم سادات: سهم ذوی‌القربا) تعلق داشت - را مصادره نمود و لذا، خمس زمین‌های خیبر «یک‌پارچه» غصب شد.

اسناد تاریخی حاکی اند:

عَزَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ خَيْبَرَ فِي سَنَةِ سَبْعٍ... فَلَمَّا كَانَتْ خِلَافَةُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ... فَأَجْلَاهُمْ عُمَرُ وَقَسَمَ خَيْبَرَ بَيْنَ مَنْ كَانَ لَهُ فِيهَا سَهْمٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ در سال هفتم به جنگ یهودیان خیبر رفت... زمانی که خلافت عمر بن خطاب فرا رسید... او [یهودیان را] از خیبر کوچ داد و زمین‌های آن را بین مسلمانانی که از غنائم خیبر سهم داشتند، تقسیم کرد.

علیرغم اصرار بنی‌هاشم برگرفتن سهم مصادره شده خود از زمین‌های خیبر (سهم ذوی‌القربا)، خلیفه دوم از استرداد مالکیت آن‌ها خودداری کرد و تنها حاضر شد بخشی از درآمد آن را پس دهد که با مخالفت بنی‌هاشم روبه‌رو گردید.  
چنانچه نوشته‌اند:

فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَدْ دَعَانَا عُمَرُ إِلَى أَنْ يُنْكَحَ فِيهِ أَيَامَانَا وَ يُخْدِمَ مِنْهُ عَائِلَتَنَا وَ يَقْضِيَ مِنْهُ غَارِمَنَا، فَأَيَّبْنَا عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يُسَلِّمَهُ كُلَّهُ وَ أَبِي ذَلِكَ عَلَيْنَا.<sup>۲</sup>

۱ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۱۰: المغانم المطابه، ص ۱۳۵؛ فتوح البلدان (بلاذری)، ج ۱، ص ۲۵-۲۷؛ سیره ابن سید الناس، ج ۲، ص ۱۳۸؛ دلائل النبوه (بیهقی)، ج ۶، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ سنن الکبری، ج ۹، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ مصنف (عبدالرزاق)، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۲ - مغازی واقدی، ج ۲، ص ۶۹۷؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۴۶؛ سنن الکبری، ج ۶،



ابن عباس [که از بنی هاشم است] می‌گوید: خلیفه دوم به ما پیشنهاد کرد که از [درآمد] آن، افراد بی‌همسر ما را همسر دهد و برای فقرای ما خدمتکار بیاورد و قرض بدهکاران ما را بردارد، ما راضی نشدیم مگر این که او تمام [سهم نیازمندان بنی هاشم از] این زمین‌ها را پس بدهد و او هم از این کار سر باز زد.

به همین دلیل، در تقسیم خمس زمین‌های خیبر در زمان خلیفه دوم، بنی هاشم از قبول سهم اعطایی خلیفه امتناع کردند. تازه مسلمانان، از جمله اسرای ایرانی، به دستور مستقیم خلیفه و به جهت غیر عرب (عجم) بودن، حتی از دریافت بیت‌المال نیز محروم بودند.

در نتیجه امید دریافت سهم از خمس زمین‌های خیبر برای آنان نیز منتفی بود.

بنابراین، به خواست خلیفه، تنها برخی از اطرافیان او صاحب سهم (زمین یا محصول آن) شدند که از جمله آن‌ها می‌توان به برخی زنان پیامبر ﷺ اشاره کرد.

---

۱۲۸ - ۳۲۴ - ۳۳۵؛ تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۶۴۷ - ۶۵۰؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۲۰؛ الاموال (: خفید بن زنجویه)، ج ۲، ص ۷۲۵ - ۷۳۶؛ الاموال (: ابو عبید)، ص ۴۶۶؛ مصنف (: عبدالرزاق)، ج ۶، ص ۲۳۸؛ الخراج (: ابو یوسف)، ص ۱۹ - ۲۱؛ مصنف (ابن ابی شیبہ)، ج ۱۲، ص ۴۷۱؛ شرح معانی الآثار (: طحاوی)، ج ۳، ص ۳۰۳؛ انساب الاشراف (: بلاذری)، ج ۱، ص ۵۱۷؛ مسند ابی یعلیٰ، ج ۴، ص ۴۲۳ - ۴۲۴ و ج ۵، ص ۴۱ و ص ۱۲۳ - ۱۲۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۱۵۷.

عمر بن خطاب این بخش از زمین‌های خیبر (خمس خیبر) را تقسیم کرد و به زنان پیامبر ﷺ این اختیار را داد که هر کس از آنان زمین خیبر را می‌خواهد، به او داده شود و هر کس به خرمای خیبر (درآمد زمین‌ها) نیازمند است، آن را انتخاب کند.

بدین ترتیب، عایشه زمین خیبر را انتخاب کرد.<sup>۱</sup>

در نتیجه:

خمس زمین‌های خیبر توسط ابوبکر از صاحبان اصلی آن گرفته شد و توسط عمر به کسانی تعلق گرفت که از لحاظ شرعی هرگز مجاز به استفاده از «خمس» نبودند.

به هر صورت این زمین‌ها با تقسیم‌بندی‌های فوق نزد برخی باقی ماند و گویا در زمان عبدالملک بن مروان تمامی این زمین‌ها به خزانه خلفای بنی‌امیه تعلق گرفت.<sup>۲</sup>

۱ - صحیح بخاری (المزارعه)، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲ - مغازی واقدی، ج ۲، ص ۶۹۹.

خمس غنائم جنگ‌های مختلف.

غیر از خمس خیبر، خمس غنائمی که در جنگ‌های مختلف به دست می‌آمد، بر طبق آیه خمس (انفال: ۴۱) به رسول خدا ﷺ تسلیم می‌گردید؛ مانند خمس غنائم جنگ‌های بدر، حنین و... در برخی موارد، نحوه مصرف این خمس توسط آن حضرت ﷺ، در تاریخ به ثبت رسیده است.

برای مثال:

پیامبر ﷺ پس از تقسیم  $\frac{4}{5}$  غنائم بین مسلمانان در جنگ حنین، سهم خویش از خمس غنائم را - که متعلق به شخص ایشان بود - بین سران قریش که تازه اسلام آورده بودند، تقسیم کردند. این مطلب در فقه با نام «تألیف قلوب» مطرح شده است. «ابن سعد» صریحاً اعلام کرده است:

این بخشش‌ها همگی از خمسی بود که به شخص پیامبر [ﷺ] تعلق داشت و هرگز دیناری از حقوق و سهام دیگران در راه تألیف قلوب این گروه خرج نگردید.<sup>۱</sup>

به هر روی آنچه روشن است، رسول خدا ﷺ در یافت‌های خود از «خمس» را که ملک خاص ایشان بود، به هر نحو که صلاح می‌دیدند، خرج می‌کردند و در مواقع متعددی از این بودجه، سهمی اضافه برای برخی اصحاب در نظر می‌گرفتند.

۱- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۵۲.

به هر حال با غضب خلافت، از پرداخت خمس به صاحبان اصلی آن ممانعت شد؛ هر چند که شواهد تاریخی گویای آن است که پس از رحلت رسول خدا ﷺ، برخی از اطرافیان خلیفه، از خمس غنائم جنگ‌های دوران خلافت ابوبکر و عمر بهره‌مند بودند؛ چنانچه نوشته‌اند:

وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَزْوَاجَهُ  
الْخُمْسَ فَكَانُوا عَلَى ذَلِكَ زَمَانَ النَّبِيِّ وَ أَبِي بَكْرٍ وَ بَعْضَ زَمَانِ  
عُمَرَ.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ [به صلاحدید خویش گاهی سهم خود از] خمس را  
بین همسران خویش تقسیم می‌نمود و روال کار در زمان پیامبر  
چنین بود و در زمان خلافت ابوبکر و چند سالی از خلافت عمر نیز  
به همین منوال گذشت.

(یعنی در زمان خلفا، علیرغم منع خمس از صاحبان اصلی آن،  
برخی همسران پیامبر ﷺ از دریافت «سهمی از خمس غنائم»  
محروم نگردیدند!)

## ۵ - فیء:

(۵-۱)

زمین های «بنی نضیر».

تاریخ، ماجرای یهود بنی نضیر را شش ماه بعد از واقعه اُحُد، در ابتدای سال چهارم بعد از هجرت می داند.<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ در جهت همکاری و عدم خیانت، با یهودیان مدینه پیمان نامه ای بسته بودند. آنان با عمل نکردن به پیمان و خیانت به رسول خدا ﷺ - و در عین حال با عدم قبول اسلام - به کوچ و عزیمت اجباری از آن منطقه محکوم شدند.

بدین ترتیب تمام زمین های بنی نضیر که بدون جنگ به دست آمده بود، «فیء» محسوب می شد و ملک خاص رسول خدا ﷺ بود.<sup>۲</sup>

۱ - فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸؛ البته، قول دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

(ر.ک: دلائل النبوه، ج ۳، ص ۱۷۶)

۲ - مغازی واقعی، ج ۱، ص ۳۶۶؛ طبقات ابن سعد (غزوة بنی النضیر)، ج ۲، ص ۵۸؛

این «حکم الهی» مورد اعتراض برخی قرار گرفت؛ چنانچه نوشته‌اند:

فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تُخَمِّسُ مَا أَصَبْتَ مِنْ بَنِي نَضِيرٍ  
 كَمَا خَمَّمْتَ مَا أَصَبْتَ مِنْ بَدْرٍ؟  
 فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ: لَا أَجْعَلُ شَيْئاً جَعَلَهُ اللَّهُ لِي  
 دُونَ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ  
 الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ...﴾ كَهَيْئَةِ مَا وَقَعَ فِيهِ السَّهْمَانِ  
 لِلْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا! آیا در مورد اموال بنی نضیر، همانند غنائم جنگ بدر عمل نمی‌کنی؟ [تا مانند بدر،  $\frac{1}{5}$  آن را خودت برداری و  $\frac{4}{5}$  باقی‌مانده را بین ما تقسیم کنی؟]  
 رسول خدا ﷺ فرمود:

چیزی را که خداوند برای من قرار داده است، برای مؤمنان قرار نمی‌دهم، چرا که خداوند فرمود: «آنچه را که خداوند از سرزمین‌ها [ی مشرکان] برای پیامبرش قرار داده است؛ پس برای خدا و رسول است...» [و من چنین چیزی را] همانند آنچه مسلمانان در آن دو سهم دارند قرار نمی‌دهم.

۱ سیره ابن سید الناس، ج ۱، ص ۵۰-۵۱؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۱؛ الخراج، ص ۳۳-۳۵؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۰۲؛ سیره ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۳۹.

۱ - مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۷۷.

رسول خدا ﷺ، قسمت زیادی<sup>۱</sup> از زمین های بنی نضیر را به صلاحدید خویش به مهاجرین اعطا فرمودند، زیرا تا سال سوم هجرت - زمان ماجرای بنی نضیر - مهاجرین به جهت ضعف مالی در خانه های انصار زندگی می کردند.

البته در تقسیم این اموال، دو نفر از انصار فقیر نیز بهره مند شدند؛ چنانچه نوشته اند:

فَقَسَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ عَلَيَّ  
الْمُهَاجِرِينَ دُونَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَنَّ «سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ» وَ  
«أَبَا دَجَانَةَ سِمَاكَ بْنَ خَرَشَةَ» ذَكَرَا فَقَرَأَا. فَأَعْطَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ.<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ زمین ها [ی بنی نضیر] را بین مهاجرین تقسیم کرد و به انصار چیزی نداد مگر به سهل بن حنیف و ابو دجانة که از فقر خویش سخن به میان آوردند. پس رسول خدا ﷺ به آن دو نیز عطا فرمود.

تاریخ نام برخی افراد را که به لطف رسول خدا ﷺ از فیء و اموال متعلق به آن حضرت در بنی نضیر سهم دریافت کردند، ذکر کرده است.

---

۱ - فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۱؛ سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ (فَأَعْطَى النَّبِيُّ أَكْثَرَهَا الْمُهَاجِرِينَ)  
۲ - سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ دلائل النبوة، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۲؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۱؛ عیون التواریخ (ابن شاکر)، ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸ (مکتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۸۰).

از مهاجرین کسانی که سهم به آنان اعطا شد، ابوبکر است که منطقه «چاه حجر» به او اعطا شد و نیز به عمر بن خطاب قسمت «چاه جزم» داده شد، عبدالرحمان بن عوف قسمت «سُلیم» را دریافت کرد و به صُهَیب بن سَنان منطقه «صَرَاطه» رسید و زُبَیر ابن عَوّام و اباسلمه زمین های «بُوَیْلَه» را دریافت کردند...<sup>۱</sup>

پیامبر ﷺ از درآمد بقیه زمین ها، به اندازه نفقه یک سال خود و خانواده شان برمی داشتند<sup>۲</sup> و باقی مانده را میان مسلمانان تقسیم می نمودند و یا در تجهیز سپاه یا مشکلاتی که به مسلمانان می رسید از آن خرج می کردند.<sup>۳</sup>

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، تمام زمین های بنی نضیر - که آن حضرت ﷺ آن ها را به کسی عطا نکرده بودند - از طریق ارث به تنها فرزندشان حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها می رسید.<sup>۴</sup> ابوبکر، این قسمت از زمین ها را که مختص به حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها بود، غاصبانه تصرف کرد و باقی زمین های بنی نضیر را که در اختیار دیگران بود، به حال خودش رها نمود.

۱ - مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۸۰؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۸؛ سیره ابن سید الناس، ج ۱، ص ۵۰؛ طبقات ابن سعد، ج (۱-۲)، ص ۴۱-۴۲.  
 ۲ - سنن بیهقی، ج ۶، ص ۲۹۶؛ سنن نسائی، ج ۷، ص ۱۳۲.  
 ۳ - صحیح بخاری (الجهاد و السیر)، ج ۴، ص ۶۴؛ صحیح مسلم (الجهاد و السیر)، ج ۵، ص ۱۵۱؛ سنن ابی داود (صفایا رسول الله)، ج ۳، ص ۱۴۱.  
 ۴ - وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۹۸.



(۵-۲)

قلعه و حصن «وَطِيح» از قلعه‌های خیبر.

(۵-۳)

قلعه «سُلَیْم» از دژهای خیبر.

(دژ «سُلَیْم»، همان دژ «ابی الحَقِیق» است که رسول خدا ﷺ «گنج آل ابی الحَقِیق» را هم تملک کردند.)

یهودیان این دو قلعه، با پیامبر ﷺ از در «مصالحه» وارد شدند. در نتیجه، اموال و زمین‌هایی که از این دو قلعه به دست آمد، ملک خاص رسول خدا ﷺ شد؛ چرا که مسلمانان اسب و استری بر آن نناختند و از باب «فیء» در تملک خاص پیامبر ﷺ واقع گردید.<sup>۱</sup> «بیهقی» در این باره چنین می‌نویسد:

وَ الْعِلَّةُ فِيمَا لَمْ يُقَسَّمْ مِنْهَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ أَنَّهُ فُتِحَ صَلْحًا وَ  
كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ خَاصَّةً.<sup>۲</sup>

علت این که [رسول خدا ﷺ] دژهای وَطِيح و سُلَیْم را مانند بقیة دژهای خیبر [بین مسلمانان تقسیم نکرد، این بود که آن‌ها با مصالحه به تصرف درآمده و در نتیجه ملک خاص وی بود.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴-۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۲۱؛ دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ تاریخ خلیفة بن خنیط، ج ۱، ص ۵۰-۵۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۹۸؛ سیره ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۵؛ معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۵۲۳-۵۲۴؛ ثقات (ابن حبان)، ج ۲، ص ۱۴؛ روض المعطار (ابن عبدالمنعم)، ص ۴۹۰؛ الاکتفاء، ج ۲، ص ۲۵۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۰۹-۱۲۱۰؛ تاریخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۱۹۲؛ سنن الکبری، ج ۹، ص ۱۳۸.

۲- سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۱۷.

رسول خدا ﷺ از درآمد سالیانه این دو قلعه، قسمتی را برای ارتزاق همسران خود جدا می‌کرد و بقیه درآمد، بین فقرای بنی عبدالمطلب و دیگر قبایل تقسیم می‌شد<sup>۱</sup> و هرگاه که مسلمانان در گرفتاری قرار می‌گرفتند، رسول خدا ﷺ از درآمد آن برای رفع مشکلات مسلمانان هزینه می‌فرمود.<sup>۲</sup>

این اموال پس از رسول خدا ﷺ به وارث ایشان، یعنی حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها رسید که این اموال به همراه سایر دارایی‌های آن بانو در خیبر، غاصبانه تصرف گردید و سرانجام، همانند دیگر زمین‌های خیبر، در زمان خلیفه دوم تقسیم شد و به دیگران عطا گردید!

۱- المناسک (: حربی)، ص ۵۳۹ - ۵۴۱.

۲- عیون الاثر (: ابن سید الناس)، ج ۲، ص ۱۳۹ - ۱۴۰.

(۵-۴)

زمین‌های «وادی القری».

«وادی القری» سرزمینی بین خیبر و شام، که در آن روستاها و قریه‌های فراوانی بود؛ در نتیجه به آن وادی القری یا سرزمین قریه‌ها و روستاها می‌گفتند.<sup>۱</sup>

به احتمال زیاد، پس از فتح خیبر، یهودیان وادی القری و دیگر ساکنان آن منطقه با پیامبر ﷺ «مصالحه» کردند<sup>۲</sup> و تمامی زمین‌های وادی القری به صورت «فیء»، مخصوص رسول خدا ﷺ گردید.

این زمین‌ها به علت هم‌جواری با منطقه خیبر، همانند دیگر زمین‌های این منطقه توسط خلیفه اول صادره شد. خلیفه دوم نیز با اخراج یهودیان این منطقه، زمین‌های آن را بین اطرافیان تقسیم کرد. چنانچه نوشته‌اند:

فَلَمَّا أَجْلَى عُمَرَ الْيَهُودَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، أَجْلَاهُمْ مَعَهُمْ.<sup>۳</sup>

زمانی که عمر یهودیان شبه جزیره عربستان را کوچ داد، یهودیان وادی القری را نیز با آنان مجبور به مهاجرت کرد.

۱ - معجم البلدان (قری)، ج ۴، ص ۳۳۸؛ مراد الاطلاع (بغدادی)، ج ۳، ص ۱۸۷؛ المغنم المطابه (المواضع)، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۲ - به احتمال زیاد، بر اساس این «مصالحه»،  $\frac{2}{3}$  درآمد سالیانه وادی القری به عنوان «مزد» به یهودیان تعلق گرفت.

۳ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۷؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۹.

(۵-۵)

سرزمین «تیماء».

«تیماء» منطقه‌ای وسیع در مجاورت زمین‌های «وادی القری» در مکانی بین خیبر و شام بوده است. یهودیان این منطقه پس از آگاهی از وضعیت دیگر یهودیان، با پیامبر ﷺ «مصالحه» کردند و در نتیجه، این سرزمین‌ها به صورت «فیء» در تصرف شخص پیامبر ﷺ قرار گرفت؛ چنانچه نوشته‌اند:

فَلَمَّا بَلَغَ يَهُودُ تَيْمَاءَ مَا وَطِئَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و  
 آلِهِ] وَ سَلَّمَ خَيْبَرَ وَ فَدَكَ وَ وَادِي الْقُرَى، صَالِحُوا رَسُولَ اللَّهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آلِهِ] وَ سَلَّمَ...<sup>۱</sup>

زمانی که به یهودیان تیماء خبر رسید که پیامبر ﷺ خیبر، فدک و وادی القری را تصرف کردند، آنان از در مصالحه با پیامبر ﷺ وارد شدند...

این زمین‌ها نیز توسط خلیفه اول مصادره شد و خلیفه دوم با کوچاندن یهودیان از این مناطق، آن زمین‌ها را بین برخی از صحابه (!) تقسیم کرد.

۱- مغازی واقعی، ج ۲، ص ۷۱۰-۷۱۱؛ دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۷۰-۲۷۱، تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سیره ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۱۳؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۲۸-۱۳۲۹؛ خلاصة الوفاء (سمهودی)، ص ۶۱۹؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۰؛ سیره ابن سید الناس، ج ۲، ص ۱۴۵؛ معجم ما استعجم، ج ۱، ص ۳۲۹.

وَلَمَّا بَلَغَ أَهْلَ تَيْمَاءَ... وَطِئْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [و آله] وَ  
سَلَّمَ وَاذَى الْقُرَى أَرْسَلُوا إِلَيْهِ وَصَالِحُوهُ عَلَى الْجَزِيَةِ... فَلَمَّا  
أَجْلَى عُمَرُ الْيَهُودَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ أَجْلَاهُمْ مَعَهُمْ.<sup>۱</sup>

زمانی که خبر تصرف وادی القرى به ساکنان [یهودی] تيماء رسید،  
با پیامبر ﷺ بر پرداخت جزیه مصالحه کردند... پس آن گاه که عمر  
[خلیفه دوم] یهود را از عربستان کوچ داد، آنان را نیز کوچانید.

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَجْلَى أَهْلَ فَدَكٍ وَ تَيْمَاءَ وَ خَيْبَرَ.<sup>۲</sup>

عمر بن خطاب، یهودیان ساکن در فدک، تيماء و خیبر را به کوچ  
و اداری کرد.

۱ - معجم البلدان، ج ۲، ص ۶۷.

۲ - فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۰؛ سیره ابن سید الناس، ج ۲، ص ۱۲۵.

(۵-۶)

بازار «مَهْزور»<sup>۱</sup>.

از دیگر اموال رسول خدا ﷺ در مدینه، بازار «مَهْزور» بوده است.

«مَهْزور» زمینی وسیع، در ناحیه «عالیه» - از مناطق اطراف مدینه -، که یهودیان بنی قریظه در آن سکنی گزیده بودند و گویا پس از گسترش مدینه در زمان رسول خدا ﷺ، این قسمت به صورت بازار درآمد بود.

این زمین که بدون جنگ به رسول خدا ﷺ رسیده بود، مخصوص آن حضرت گردید و پس از ایشان، به صدیقه طاهره علیها السلام می‌رسید که توسط دستگاه حاکم مصادره شد.

در زمان عثمان، وی این زمین‌ها را به مروان بخشید.<sup>۲</sup>

(۵-۷)

«فدک».

یکی دیگر از مصادیق «فیء» فدک است که به دلیل اهمیت اعتقادی - و نه صرفاً مالی - این پرونده، به صورت خاص و در فصل‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱ - برای بررسی بیشتر، ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۹۸۹؛ عمدة الاخبار، ص ۳۴۴.

۲ - احکام السلطانیة (ماورزی)، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ احکام السلطانیة (ابی یغلی)، ص ۱۸۵.

جدول بندی اموال غیر منقول و با ارزشی که به صدیقه طاهره ﷺ

تعلق گرفت

نام اموال	نحوه تملک صدیقه طاهره ﷺ	ارزش تقریبی	محل استقرار
۱ فدک	هبه	زیاد	هم جوار خیبر
۲ باغ های هفتگانه	هبه	متوسط	مدینه
۳ بخش هایی از دژ القموص از منطقه الکتیبه	۱- ارث ۲- سهم ذی القربا از خمس	زیاد	خیبر
۴ باقی مانده زمین های بنی نضیر	ارث	متوسط	مدینه
۵ بازار مَهْزور	ارث	متوسط	مدینه
۶ دژ سَلالم	ارث	بسیار زیاد	خیبر
۷ دژ وَطیح	ارث	زیاد	خیبر
۸ وادی القری	ارث	بسیار زیاد	بین خیبر و شام
۹ تِمْماء	ارث	زیاد	بین خیبر و شام





## فصل دوم

انتقال فکس به اموال رسول خدا ﷺ

واهدای آن به صدیقۀ طاہرہ علیہ السلام



## مقدمه

فدک، دهی است در حجاز که میان آن و مدینه دو روز راه بود (نزدیک به ۱۶۰ کیلومتر) و در آن مزارع و چشمه آبی قرار داشت. در آن منطقه، دژی نیز وجود داشته است که به آن «شُمْرُوخ» می‌گفتند.<sup>۱</sup> امروز نام این منطقه «حائط» است که از بزرگ‌ترین روستاهای نزدیک به خیبر می‌باشد و در آن نخل‌های فراوانی به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

«ابن منظور» و «حُمَوی» در توصیف فدک می‌نویسند:

فِيهَا عَيْنٌ وَ نَخْلٌ.<sup>۳</sup>

در آن چشمه و درختان نخل وجود داشت.

وَ فِيهَا عَيْنٌ فَوَاوِرَةٌ وَ نَخِيلٌ كَثِيرَةٌ.<sup>۴</sup>

در زمین‌های آن، چشمه جوشان و نخل‌های زیادی بود.

---

۱ - معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸: مراصد الاطّلاع، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ لسان العرب (ابن منظور)، ج ۱۰، ص ۴۳۷.

۲ - معجم معالم الحجاز (دولت عربستان): (الحائط) ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶ و (فدک) ج ۷، ص ۲۳.

۳ - لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴ - معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

### انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ

در زمان رسول خدا ﷺ، یهودیان ساکن در فدک و مناطق اطراف آن که از شکست پایگاه اصلی خویش در خیبر آگاه شدند، از در صلح وارد گشتند و به این صورت، تمامی قریه فدک، تحت عنوان «فیء» به رسول خدا ﷺ تعلق گرفت.

از آن جایی که این مطلب در تاریخ اسلام قطعی است، تنها به نقل یک مدرک کوتاه بسنده می‌کنیم:

فَكَانَتْ فَدَكُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَسَلَّمَ خَالِصَةً لَهُ  
لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ.<sup>۱</sup>

پس فدک به طور کامل برای رسول خدا ﷺ بود؛ چرا که اسب و استری بر آن تاخته نشده بود.

---

۱ - سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۶۸؛ تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۹۴؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

به همین مضمون: تاریخ ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۰۳؛ سیره ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۸۴ - ۲۸۵؛ مغازی و القدی، ج ۲، ص ۷۰۶ - ۷۰۷؛ دلائل النبوة، ج ۴، ص ۲۲۶؛ تاریخ الاسلام (ذهبی)، ج ۲، ص ۴۲۱ - ۴۲۲؛ الاموال (قاسم بن سلّام)، ص ۹؛ الاموال (ابوعبید)، ص ۱۶؛ الاموال (حمید ابن زنجویه)، ج ۱، ص ۹۳ - ۹۴؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۶؛ الخراج، ص ۵۰ - ۵۱.

### بخشش فدک به صدیقه طاهره ﷺ از مدارک سنّی

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾<sup>۱</sup>  
أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّم فَاطِمَةَ فَدَكًا.<sup>۲</sup>

از ابوسعید خدری: هنگامی که آیه «و به خویشاوندت حقّ وی را  
ببخش» نازل شد، رسول خدا ﷺ فدک را به فاطمه [ﷺ] بخشید.

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ دَعَا النَّبِيُّ صَلَّى  
اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّم فَاطِمَةَ وَ أَعْطَاهَا فَدَكًا.<sup>۳</sup>

وقتی آیه «۲۶: اسراء» نازل شد، نبی اکرم ﷺ فاطمه [ﷺ] را  
خواست و فدک را به او عطا کرد.

---

۱ - اسراء: ۲۶. این آیه، مدنی است. از مدارک سنّی: تفسیر جلالین (: سیوطی - محلی).

ص ۳۶۴.

۲ - شواهد التنزیل (: حاکم حسکائی)، ج ۱، ص ۴۳۸، ذیل آیه ۲۶ سورة اسراء؛ حیاة الصحابه

(: کاندهلوی)، ج ۲، ص ۵۱۹؛ الجرح و التعديل (: رازی)، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ینابیع الموده (: قندوزی)،

ص ۱۱۹.

۳ - ینابیع الموده، ص ۴۳۹.

لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ  
 ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ دَعَا فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَآ وَ الْعَوَالِي  
 وَ قَالَ هَذَا قِسْمٌ قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ وَ لِعَقَبِكَ.<sup>۱</sup>

زمانی که بر رسول خدا ﷺ آیه «و به ذی القربا [ی خود] حقش را اعطا کن» نازل شد، آن حضرت، فاطمه [علیها السلام] را خواستند و فدک و عوالی را به ایشان عطا فرموده و گفتند: این قسمتی است که خداوند برای تو و [نسل] پس از تو قرار داده است.

لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 [و آله] وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَآ.<sup>۲</sup>

پس از نزول آیه «۲۶: اسراء» رسول خدا ﷺ فاطمه [علیها السلام] را طلبیدند و فدک را به ایشان بخشیدند.

«حاکم حَسَّکانی» در شأن نزول آیه ۳۸ سوره روم ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ مطلبی مشابه را نقل می‌کند:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ ﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ وَ أَعْطَاهَا فَدَكَآ وَ ذَلِكَ لِصِلَةِ الْقَرَابَةِ.<sup>۳</sup>

۱ - ینابیع الموده، ص ۴۴۱.

۲ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۷۰.

انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره ﷺ \* ۶۳

ابن عباس می‌گوید: وقتی آیه «پس به خویشاوندت حق وی را ادا کن» نازل گردید، رسول خدا ﷺ فاطمه [رضی الله عنها] را خواست و فدک را به او عطا کرد و این به جهت صله رحم [نزدیکی و خویشاوندی حضرت فاطمه [رضی الله عنها] با رسول خدا ﷺ و عمل به آیه مذکور] بود.

«خوارزمی» نیز به بخشش فدک اشاره دارد:

لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ.<sup>۱</sup>

چون آیه «۲۶: اسراء» نازل گردید، رسول خدا ﷺ فاطمه [رضی الله عنها] را خواست و فدک را به وی بخشید.

«سیوطی» در تفسیر خویش از دو صحابی «ابوسعید خدری» و «عبدالله بن عباس»، بخشش فدک را متذکر می‌شود:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَ سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ.

ابوسعید خدری می‌گوید: وقتی آیه «۲۶: اسراء» نازل شد، رسول خدا ﷺ فاطمه [رضی الله عنها] را خواست و فدک را به او داد.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَدَكَ [و آله] و سَلَّمَ فَاطِمَةَ فَدَكَ<sup>۱</sup>.

عبدالله بن عباس می‌گوید: وقتی آیه «۲۶: اسراء» نازل شد، رسول خدا ﷺ فدک را به فاطمه [علیها السلام] اعطا نمود.

«سیوطی» از «مسند بزّاز»، «مسند ابی یعلی»، «ابن ابی حاتم»<sup>۲</sup> و «ابن مَرْدَوِيه» نقل می‌کند:

پس از نزول آیه ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ پیامبر ﷺ فدک را به صَدِيقَةُ طَاهِرَةٍ [علیها السلام] بخشید.<sup>۳</sup>

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ يَا فَاطِمَةُ لَكَ فَدُكُ.<sup>۴</sup>

از ابوسعید خُدَری: زمانی که آیه «و به خویشاوندت حق وی را اعطا کن» نازل شد، رسول خدا ﷺ فرمودند: ای فاطمه! فدک برای توست.

۱- دز المنثور (سیوطی)، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۵، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

۲- «ابن ابی حاتم» این حدیث را در تفسیرش روایت می‌کند؛ کتابی که «ابن تیمیه» آن را خالی از هر حدیث جعلی می‌داند. (منهاج السنه، ج ۷، ص ۱۳)

۳- ر.ک: مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۵۳۴، حدیث ۴۲۶؛ المطالب العالیه (ابن حجر عسقلانی)، ج ۳، ص ۳۶۷.

۴- کنز العمال (متقی هندی)، ج ۲، ص ۱۵۸ و ج ۳، ص ۷۶۷؛ «متقی هندی» اشاره می‌کند که «حاکم نیشابوری» در تاریخ خود و «ابن نجّار» در کتابش، این حدیث را نقل کرده‌اند. در «منتخب کنز العمال» هم این روایت ذکر شده است؛ ر.ک: منتخب کنز العمال (چاپ در حاشیه مسند احمد بن حنبل)، ج ۱، ص ۲۲۸.



انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره علیها السلام \* ۶۵

«ألوسی» در تفسیر خود مشابه روایت مندرج در کتاب  
«در المثور» را می آورد:

لَمَّا نَزَلَ جِبْرِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ  
بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ  
ذُو الْقُرْبَى؟ وَ مَا حَقُّهُ؟ قَالَ: هُوَ فَاطِمَةُ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ<sup>۱</sup>.

زمانی که جبرئیل آیه «و به ذی القربای خود حقش را اعطا کن»  
را نازل کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: [ای جبرئیل] منظور از ذی القربا  
و خویشاوند من، کیست؟ و حق او چیست؟ [جبرئیل] پاسخ داد: او  
فاطمه است، پس فدک را [به عنوان حق وی] به او عطا کن.

«ذهبی» در کتاب خویش مشابه روایت «خوارزمی» در کتاب  
«مقتل الحسین» را ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

---

۱ - تفسیر روح المعانی (الوسی)، ج ۵، ص ۵۸.  
۲ - میزان الاعتدال (ذهبی)، ج ۲، ص ۲۲۸ (چاپ السعاده).

شواهد دیگر بر اعطای فدک به صدیقه طاهره علیها السلام از مدارک سنی در کنار شأن نزول‌های فراوانی که آیات **﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** و **﴿فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** را مورد بررسی قرار می‌دهند، شواهد و اسناد دیگری در تاریخ وجود دارد که حکایت از تملک فدک توسط صدیقه طاهره علیها السلام دارند.

هرگاه تاریخ‌نویسی به واقعه خيبر می‌پردازد و یا به ماجرای سقیفه اشاره می‌کند؛ یا ادیبی در قالب شعر، وصف فضائل خاندان عصمت علیهم السلام را می‌گوید و یا پژوهشگری جغرافیای کشورهای مسلمان را بررسی می‌کند و از «خيبر» و «فدک» سخن می‌راند؛ به گونه‌ای این مطلب را یادآور می‌شود.  
برای مثال به چند نمونه اشاره می‌شود:

#### شاهد اول: امیر مؤمنان علیه السلام

امیر مؤمنان علیه السلام، به صراحت، سخن از این می‌رانند که فدک در اختیار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است:

انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره ﷺ \* ۶۷

بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدُكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ.<sup>۱</sup>

آری، از هر آنچه که آسمان بر آن سایه افکنده بود<sup>۲</sup>، فدک در دستان ما بود.

### شاهد دوم: یاقوت حُموی

«یاقوت بن عبدالله حُموی» نیز چون به واژه «فدک» می‌رسد، در

مقام توضیح چنین می‌نویسد:

فَهِيَ مِمَّا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَكَانَتْ خَالِصَةً  
لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ... وَهِيَ الَّتِي قَالَتْ  
فَاطِمَةُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَحَلَنِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ أُرِيدُ لِذَلِكَ  
شُهُودًا، وَ لَهَا قِصَّةٌ.<sup>۳</sup>

«فدک» از چیزهایی است که بدون تاخت و تاز به دست آمده است،  
پس ملک خاص رسول خدا ﷺ بود.

آن همان چیزی است که فاطمه [رضی الله عنها] فرمود: رسول خدا آن را به  
من بخشیده و ابوبکر [از او] برای آن، شاهد خواست و آن را  
داستانی است.

۱ - نهج البلاغه صبحی صالح، نامه ۴۵، ص ۴۱۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶،  
ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲ - ظاهراً اشاره به مقطع زمانی مصادره فدک دارد؛ زیرا در آن زمان همه دارایی‌های با ارزش  
اهل بیت (به‌ویژه میراث) غصب شده بود و ایشان در محاصره اقتصادی شدیدی قرار داشتند.  
بر طبق برخی شواهد تاریخی، تحقق مصادره فدک پانزده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ  
صورت گرفته است.

۳ - ک: عدة الاکیاس (؛ احمد بن محمد الشرفی الزیدی)، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴ - معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

شاهد سوم: بلاذری و حکایت مأمون عباسی  
 «بلاذری» نیز در کتاب خود، سندی از دوران خلافت «مأمون  
 عباسی» ثبت می‌کند:

وَلَمَّا كَانَتْ سَنَةٌ عَشْرٍ وَ مِثْتَيْنِ أَمَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمَأْمُونَ  
 عَبْدَ اللَّهِ بْنَ هَارُونَ الرَّشِيدِ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ وَوَلَدِ فَاطِمَةَ وَ كَتَبَ  
 بِذَلِكَ إِلَيْهِ قُتْمَ بْنَ جَعْفَرٍ عَامِلِهِ فِي الْمَدِينَةِ:  
 أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَكَانِهِ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَ خِلَافَةِ  
 رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقَرَابَةِ أَوْلَى...، وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أُعْطِيَ فَاطِمَةَ  
 بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ فَدَكَ وَ تَصَدَّقَ<sup>۱</sup>  
 بِهَا عَلَيْهَا وَ كَانَ ذَلِكَ أَمْرًا ظَاهِرًا مَعْرُوفًا لَا اخْتِلَافَ فِيهِ بَيْنَ  
 آلِ الرَّسُولِ، فَرَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرُدَّهَا إِلَيْهِ وَ رَرَّتِهَا وَ  
 يُسَلِّمَهَا إِلَيْهِمْ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.<sup>۲</sup>

در سال ۲۱۰ هجری، خلیفه وقت مأمون عباسی (عبدالله، فرزند  
 هارون الرشید) امر کرد تا فدک را به فرزندان فاطمه [علیها السلام] پس  
 دهند و طی حکمی به فرماندار خویش در مدینه «قُتْمَ بْنَ جَعْفَرٍ»  
 چنین نوشت: «پس از حمد و ثنای الهی، امیرمؤمنان [مأمون!] به  
 سبب جایگاهش نسبت به دین خدا و خلافت پیامبر خدا و خویشان  
 آن حضرت، [برای این که رسم و سنت نیکویی را پایه‌ریزی کند،]  
 لایق‌تر است...

۱- الضدقة ما أعطى العزیز تبرعاً وَ تَصَدَّقْتُ بِكَذَا، أُنَى أُعْطِيَتْهُ.

۲- فتوح البلدان، ج ۲، ص ۴۶.

انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره ﷺ \* ۶۹

رسول خدا فدک را به دختر خویش عطا کرده بود و این مطلب، امری روشن و مشهور است و خاندان آن حضرت در این مورد اختلافی ندارند.

پس نظر امیرمؤمنان [مأمون عباسی!] بر این است که آن را به وارثان [آن حضرت ﷺ] برگرداند و به آنان تسلیم کند؛ به جهت تقرب و نزدیکی به خداوند متعال.»

### شاهد چهارم: دِعْبِلُ خُزَاعِي

سپس «دِعْبِلُ خُزَاعِي» که در همان مجلس حضور داشته است، برمی خیزد و در حضور مأمون چنین می سراید:

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ ضَحِكَ

بِرَدِّ مَأْمُونِ هَاشِمًا فَدَكَ<sup>۱</sup>

چهره روزگار خندان شد چرا که مأمون (خلیفه وقت عباسی) فدک را به بنی هاشم (صاحبان اصلی آن) برگرداند.

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

آخرین شاهد و بهترین گواه: صدیقه طاهره علیها السلام  
 در منابع دیگر نیز صدیقه طاهره علیها السلام، خود درباره در اختیار  
 داشتن فدک سخن می‌رانند:

قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَ لِي فَدَكَ فَأَعْطِنِي  
 إِيَّاهَا. شَهِدَ لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.<sup>۱</sup>

فاطمه علیها السلام [به ابوبکر گفت: رسول خدا فدک را برای من قرار داده،  
 پس آن را به من بازگردان.  
 علی بن ابی طالب علیه السلام] نیز بر صحت این مطلب گواهی داد.

عَنْ مَالِكِ بْنِ جَعْفَوْنَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ إِنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ جَعَلَ لِي فَدَكَ فَأَعْطِنِي إِيَّاهَا.<sup>۲</sup>

مالک بن جعونه از پدرش نقل می‌کند که: فاطمه علیها السلام [به ابوبکر  
 (که فدک را مصادره کرده بود) گفت که رسول خدا فدک را برای من  
 قرار داده است، پس آن را به من بازگردان.

وَ فِيهَا [فَدَكَ] عَيْنٌ فَوَارَةٌ وَ نَخِيلٌ كَثِيرَةٌ وَ هِيَ الَّتِي قَالَتْ  
 فَاطِمَةُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آلِهِ] وَ سَلَّمَ نَحَلْنِيهَا.<sup>۳</sup>

۱ - فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۵؛ المغنم المطابه، ص ۳۱۲؛ عمدة الاخبار، ص ۳۹۴؛  
 وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۹۹.

۲ - فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۴.

۳ - معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۸.

انتقال فدک به اموال رسول خدا ﷺ و اهدای آن به صدیقه طاهره ﷺ \* ۷۱

و در فدک چشمه جوشان و نخل‌های فراوانی بود و آن همان جا بود که فاطمه [رضی الله عنها] گفت که رسول خدا ﷺ آن را به من بخشیده است.

جالب است که علیرغم فراوانی شواهد و مدارک موجود در منابع اهل سنت، نویسنده مقاله مندرج در مجله «ندای اسلام» مدعی شده است:

«در کتاب‌های معتبر اهل سنت حدیث صحیحی روایت نشده است که ثابت کند رسول الله فدک را به حضرت فاطمه هدیه کرد.»<sup>۱</sup>

بدین ترتیب خاطر نشان می‌گردد که «نویسنده مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام» یا احادیث ارائه شده را صحیح نمی‌داند و یا منابع ذیل را فاقد اعتبار و ارزش علمی می‌انگارد:

۱- الجرح و التعديل (: رازی)

۲- حياة الصحابة (: کاندهلوی)

۳- در المنثور (: سیوطی)

۴- روح المعانی (: آلوسی)

۵- شرح نهج البلاغه (: ابن ابی الحدید)

۶- شواهد التنزیل (: حاکم حسکانی)

۷- عمدة الاخبار (: العباسی)

۸- فتوح البلدان (: بلاذری)

---

۱- مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۳.

- ۹- کنز العمال ( : متقی هندی )
- ۱۰- مسند ( : ابی یعلی )
- ۱۱- المطالب العالیه ( : ابن حجر )
- ۱۲- معجم البلدان ( : حُموی )
- ۱۳- المغانم المطابه ( : فیروزآبادی )
- ۱۴- مقتل الحسین ( : خوارزمی )
- ۱۵- میزان الاعتدال ( : ذهبی )
- ۱۶- وفاء الوفاء ( : سمهودی )
- ۱۷- ینابیع المودّه ( : قندوزی )



فصل سوم

سرنوشت اموال صدیقہ طاہرہ علیہ السلام

پس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم



## تحریف‌شناسی مدارک سنّی

مطالبات مالی صدیقه طاهره علیه السلام، حداقل در «سه مرحله»<sup>۱</sup> و هر مرحله، در چندین نوبت متفاوت، صورت گرفت که عبارتند از:

- ۱- مطالبه میراث پیامبر صلی الله علیه و آله (صفایا<sup>۲</sup>)؛ به ویژه آنچه به موجب «حق خمس» و «حق فیء» به مالکیت خاص پیامبر صلی الله علیه و آله درآمده بود.
- ۲- مطالبه سهم ذی القربا<sup>۳</sup> از محل «خمس غنائم خیبر» (دژ القموص در الکتیبه).<sup>۴</sup>

(این سهم از خمس غنائم خیبر، مطابق آیه ۴۱ سوره انفال، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت صدیقه طاهره علیه السلام اعطا شده بود.)

---

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰: (وَاعْلَمَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ...)  
۲- صفایا که مفرد آن «صفین» می‌باشد؛ تا قبل از تحریف معنای آن، یعنی تا زمان حیات ابوداود (سال ۲۷۵ هجری قمری) به هر آنچه از «اموال، اثاثیه، ملک و زمین» که به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلق داشت؛ اطلاق می‌گردید. معالم المدرستین (السید مرتضی العسکری)، ج ۲، ص ۹۳-۹۴.  
۳- هرچند در برخی اسناد تاریخی جهت اشاره به این سهم از واژه «ذوی القربا؛ خویشاوندان» استفاده شده است؛ ولی باید به تفاوت معنای «سهم ذوی القربا؛ سهم نیازمندان بنی هاشم» با معنای «سهم ذی القربا؛ سهم خویشاوند (صدیقه طاهره علیه السلام) و ائمه اطهار علیهم السلام)» توجه نمود.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰: (لَقَدْ غَلَبْتِ الَّذِي ظَلَمْتَنَا غَنَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ...)

۳- مطالبه فدک که به امر الهی و از سوی پیامبر ﷺ به ایشان «هبه» شده بود.

بار دیگر، لازم به یادآوری است که هر یک از این مراحل نیز، حدّ اقل در چندین نوبت و به شیوه‌های مختلف تحقق یافته‌اند.

از سوی دیگر، به دلیل تمایل پیروان مکتب خلفا - به ویژه عایشه - در کوچک جلوه دادن «مطالبات مالی صدیقه طاهره» از ابوبکر<sup>ؓ</sup> و نیز تلاش آن‌ها برای تبدیل عناوین همه این مطالبات، به «مطالبه میراث»، شاهد بروز نوعی «تحریف توأم با ادغام» در نقل‌های مربوط به مطالبات مالی صدیقه طاهره<sup>ؓ</sup> می‌باشیم که در نهایت، مطالبات مالی آن حضرت<sup>ؓ</sup> از ابوبکر را به «کلافی سردرگم» تبدیل می‌سازد.

تلاش ما در این فصل، اکتفا به «حدّ اقل‌های آشکار» برای ایجاد یک نظم منطقی در فضای فکری مخاطب است. لذا، از ورود تفصیلی به مراحل و نوبت‌های گوناگون هر یک از این «مطالبات» اجتناب ورزیده‌ایم.

### با کمال تأسّف باید گفت:

دستان خیانتگر حدیث نگاران و تاریخ نویسان مکتب خلفا، به تبعیت از عایشه، جهت تقلیل موارد و میزان مطالبات مالی و نیز کاهش جدّیت اختلاف میان حضرت فاطمه زهرا<sup>ؓ</sup> و خلیفه وقت، تنها به ثبت نقل‌های فشرده شده این دادخواست‌ها اقدام نموده‌اند.

سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله \* ۷۷

در این نوع از تحریف، حوادث مربوط به این دادخواست‌های مالی، به گونه‌ای توسط عایشه و اتباع او در هم تنیده شده‌اند که خواننده تصور می‌کند:

همه مطالبات مالی با عناوین مختلفی که دارند [میراث (خمس، فیء)، سهم ذی القربا، هبه (: فدک)] در یک مجلس و تنها تحت عنوان مطالبه «ارث» به وقوع پیوسته است!

در این نقل‌ها، «عایشه» به گونه‌ای سخنانش را جمله‌بندی نموده است که خواننده تصور کند:

تمام خواسته‌های مالی صدیقه طاهره علیها السلام از جنس «طلب ارث و میراث» است!

در نتیجه، پاسخ ابوبکر مبنی بر این که «از انبیاء ارثی برده نمی‌شود» پاسخی کامل و جامع به همه مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام (میراث، سهم ذی القربا، فدک و...) محسوب می‌شود!؟<sup>۱</sup> به همین دلیل باید گفت:

عایشه و به تبع او، حدیث نگاران و تاریخ نویسان سنی، از نقل و ثبت «غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر»، در انتهای این دسته از «نقل‌های تحریف شده»، پرهیز ننموده‌اند.

زیرا در خیال آن‌ها، با چنین تحریفی، نقل «غضب بر ابوبکر»، مذمت حضرت زهرا علیها السلام را به خوانندگان سنی مذهب این کتاب‌ها القاء می‌کند.<sup>۲</sup>

۱- این ترفند توسط «بخاری» در کتاب «صحیح» وی، چندین بار تکرار شده است.

ر.ک: ج ۴، ص ۹۶ و ج ۵، ص ۲۵-۲۶ و ص ۱۱۵ و ص ۱۷۷-۱۷۸.

۲- ر.ک: شعله‌های همیشه (: علی لباف)، ص ۴۱-۶۱.

همین تحلیل، دربارهٔ علت تصریح عایشه و این گروه از نویسندگان به «عدم استرداد این اموال توسط ابوبکر» نیز صادق است.

به عبارت دیگر، این گونه از ادغام و تحریف موجب گردیده تا عایشه و قلم به‌دستان مکتب خلفا، هیچ ابایی از ذکر «غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر ابوبکر» و «عدم استرداد اموال ایشان توسط ابوبکر» نداشته باشند؛ چنانچه نوشته‌اند:

فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ شَيْئاً.<sup>۱</sup>

پس ابوبکر از استرداد اموالی که فاطمه علیها السلام [از او مطالبه نمود، امتناع ورزید و چیزی [از آن اموال] را به فاطمه علیها السلام [پس نداد.

متأسفانه به کارگیری این شیوه - که عایشه بنیان‌گذار اصلی آن بود - به بسیاری از نویسندگان کتاب‌های اهل تسنن نیز سرایت کرد و حتی منجر به آن شد که در برخی از این نقل‌ها، جهت توجیه عملکرد خلیفه، برای اشاره به هر نوع «صفایا» ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به صدیقه طاهره علیها السلام «ارث» می‌رسید، تحریف و جابه‌جایی ظریفی صورت گرفته و از واژه «صدقه» و مشتقات آن استفاده شود!<sup>۲</sup>

۱ - صحیح بخاری، ج ۴، ص ۹۶ و ج ۵، ص ۱۷۸؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲ و ج ۵، ص ۱۵۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۴، ص ۵۷۳ و ج ۱۱، ص ۱۵۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۰۲؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۳۰۰؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۸۶.

۲ - از آن جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوران حیات خویش، همواره بخش عمدهٔ درآمد و

سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله \* ۷۹

لذا «صدقه» را در نقل های سنی مربوط به مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام به «میراث» ترجمه نمایید و با مراجعه به جدول، مصادیق آن را بیابید.

البته «صدقه» در لغت به معنای «هبه غیر معوض فقهی» نیز می باشد که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام، «صدقه» به همین معنا یعنی «بخشش و هدیه» به کار رفته است.

بدین ترتیب «صدقه» در اسناد و شواهد تاریخی مربوط به اموال صدیقه طاهره علیها السلام از دو کاربرد برخوردار می باشد:

الف - کاربرد لغوی: به معنای «هبه و نحل»

که از سوی اهل بیت علیهم السلام درباره «فدک»، «حوائط سبعة» و «محصول آن دو» به کار رفته است.

ب - کاربرد سنی (خلافتی): به جای «میراث»

که این جابه جایی درباره همه اموالی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ارث می رسید، به کار رفته است.

از سوی دیگر، تلاش شد تا در عین مشهور بودن بخشش فدک از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، در اغلب موارد، وقتی ماجرای ضبط و مصادره سرزمین فدک بازگو می شود،

---

۲- محصول زمین هایشان را در راه خدا به نیازمندان عطا می کردند (= صدقه می دادند)، همین امر مورد سوء استفاده نظام خلافت قرار گرفت و آنان با بهره گیری از این شهرت (= صدقه بودن درآمد و محصول زمین های رسول خدا صلی الله علیه و آله)، اصل این زمین ها را نیز صدقه (= متعلق به مسلمین) اعلام کردند!

قبل یا بعد از اشاره به فدک و این قسم از مطالبات مالی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، از واژه‌هایی همچون «ارث» یا «میراث» استفاده گردد!<sup>۱</sup>

### در پایان خاطر نشان می‌گردد:

از سوی پیروان مکتب خلفا، احادیث متعددی جعل شده است که همگی حاکی از آن می‌باشند که «رسول خدا صلی الله علیه و آله اموال بسیار ناچیز و کم ارزشی از خود به ارث گذاشتند»؛ این تلاش‌ها تا آنجا پیش رفته است که حتی آن حضرت صلی الله علیه و آله را «بدهکار» و «مقروض» جلوه داده‌اند!<sup>۲</sup>

---

۱ - خوشبختانه این تمهید پیروان مکتب خلفا با توجه به معنای لغوی «ارث» خنثی می‌گردد؛ زیرا هر آنچه از پدران به فرزندان - در زمان موت و یا قبل از آن - به عنوان ذخیره و سرمایه بعد از مرگشان می‌رسد، ارث نامیده می‌شود.

«راغب اصفهانی» در کتاب «مفردات» می‌گوید: **إِنْ الْوَرَاثَةُ الْحَقِيقِيَّةُ هِيَ أَنْ يَخْضَلَ لِلْإِنْسَانِ شَيْءٌ لَا يَكُونُ عَلَيْهِ فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا عَلَيْهِ مُحَاسِبَةٌ.**

لذا «ارث» دارای دو معنای «لغوی» و «اصطلاحی» می‌باشد که درباره فدک، معنای لغوی آن صادق است.

۲ - البته باید توجه داشت که زندگانی به شدت زاهدانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، بستر مناسبی برای طرح و پذیرش چنین جعلیاتی می‌باشد.



## مطالبه «میراث» توسط صدیقه طاهره علیها السلام

### و پاسخ خلیفه

نظام خلافت در نخستین اقدام خود، میراث صدیقه طاهره علیها السلام را غصب نمود.

ابوبکر با تمسک به حدیث ساختگی «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً» ادعا کرد که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده است:

از ما گروه انبیاء ارثی برده نمی‌شود؛ آنچه از اموال ما باقی می‌ماند حکم صدقه را دارد. [که برای عموم مسلمانان باقی گذاشته شده است و متعلق به خانواده انبیاء نیست.]

در نتیجه، ابوبکر از پرداخت آنچه صدیقه طاهره علیها السلام تحت عنوان «ارث» مطالبه فرمودند، امتناع ورزید.

عمده این میراث، شامل املاک و اموالی می‌گردید که از طریق حق «خمس» و حق «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و از طریق

حقّ «ارث» در دارایی‌های شخصی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام وارد گردیده بود.

اهمّ این میراث، شامل موارد ذیل بود:

«۱»

بخشی از «خمس زمین‌های خیبر» (از دژ القموص در الکتیبه) که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تعلق گرفت.

«۲»

زمین و محصول دژهای «وَطِيح» و «سَلَالِم» (از دژهای خیبر) که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلق داشت و پس از ایشان به صورت «ارث» به صدیقه طاهره علیها السلام رسید. به این مورد می‌توان زمین‌ها و آبادی‌های «وادی القری» و سرزمین «تیماء» را نیز اضافه کرد.

«۳»

زمین‌های بنی‌نضیر در مدینه که به صورت «فیء» به رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلق گرفته بود و باقی‌مانده آن (همانند دژهای خیبر)، میراث نبوی برای صدیقه طاهره علیها السلام بود. بازار «مَهْزور» نیز از جمله اموال موجود در شهر مدینه بود که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ارث رسید.

۱- با فرض عدم مصادره «حوائط سبعه»، منظور از واژه تحریف شده «صَدَقْتُهُ بِالْمَدِينَةِ»: صدقات پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه» همین اموال می‌باشد که از مصادیق «صفایا» و در نتیجه، «میراث» آن حضرت صلی الله علیه و آله محسوب می‌گردد.

جدول بندی بخش عمده «میراث» صدیقه طاهره علیها السلام

که توسط نظام خلافت غصب شد

نام اموال	نحوه تملک صدیقه طاهره <small>علیها السلام</small>	ارزش تقریبی	محل استقرار
۱ وادی القری	ارث	بسیار زیاد	بین خیبر و شام
۲ دژ سلالم	ارث	بسیار زیاد	خیبر
۳ دژ وطیح	ارث	زیاد	خیبر
۴ بخشی از دژ القموص	ارث	زیاد	خیبر
۵ تیماء	ارث	زیاد	بین خیبر و شام
۶ باقی مانده زمین های بنی نضیر	ارث	متوسط	مدینه
۷ بازار مهنزور	ارث	متوسط	مدینه

جدول بندی سایر «اموال غصب شده»

نام اموال	نحوه تملک صدیقه طاهره <small>علیها السلام</small>	ارزش تقریبی	محل استقرار
۱ بخش دیگری از دژ القموص	سهم ذی القربا از خمس	زیاد	خیبر
۲ فدک	هبه	زیاد	هم جوار خیبر

## خطبه آتشین در مسجد النبی ﷺ، حلقه واسطه مطالبه «ارث» و «فدک»

ابوبکر که خود را در میدان مبارزه برای مصادره «میراث» - که بخش عمده‌ای از دارایی‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را تشکیل می‌داد - پیروز و توانمند یافت؛ تصمیم به آغاز حمله اقتصادی دیگری علیه اهل بیت علیهم السلام، یعنی مصادره «فدک» - که «هبه» بود - گرفت.

چون «خبر این تصمیم‌گیری» به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید،

---

۱ - اهل تسنن در این زمینه روایتی دارند:

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جِئْتُ أَنَا وَابُوبَكْرٍ إِلَى عَلِيٍّ فَقُلْنَا: مَا تَقُولُ فِي مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: نَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ. فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَخِينِي؟ قَالَ: وَالَّذِي بَخِينِي. قُلْتُ: وَالَّذِي يَفْذِك؟ قَالَ: وَالَّذِي يَفْذِك. فَأَمَّا وَاللَّهِ حَتَّى تُخْرُوا رِقَابَنَا بِالْمَنَاشِيرِ فَلَا.

از عمر بن خطاب نقل است که می‌گوید: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، من و ابوبکر به نزد علی علیه السلام رفتیم و گفتیم: درباره آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به جا مانده است [میراث] چه می‌گویید؟ گفت: ما سزاوارترین مردم نسبت به رسول خدا هستیم.  
گفتم: و آنچه در خیبر است [سهم ذی القربا]؟ گفت: و آنچه در خیبر است.  
گفتم: و آنچه در فدک است [هبه]؟ گفت: و آنچه در فدک است.

آن حضرت جهت رسواسازی دستگاه حاکم و تبیین مواضع غیر شرعی آنان در مواجهه با مطالبات مالی دختر رسول خدا ﷺ، به ویژه ادعای شگفت‌انگیز خلیفه در خصوص «ارث»، به مسجد رفت و خطبه‌ای طولانی در حضور خلیفه، مهاجرین و انصار حاضر در آنجا ایراد فرمود.<sup>۱</sup>

این خطبه، بعدها به «خطبه فدکیه» شهرت یافت؛ چرا که در مراحل پایانی مطالبه «میراث»<sup>۲</sup> و آستانه تحقق «غصب فدک»<sup>۳</sup> (یعنی بلافاصله پس از آگاهی حضرت صدیقه طاهره (رضی الله عنهما) از تصمیم خلیفه مبنی بر مصادره آن<sup>۴</sup>)، ایراد گردید.

۱- پس گفتم: هان به خدا! تا شما گردن‌های ما را با منشار (ازه یا چوب بلندی که جنگک دارد و با آن گندم را باد می‌دهند) فرود آورید! پس هرگز!

(معجم الاوسط (طبرانی)، ج ۶، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ مجمع الزوائد (هیثمی)، ج ۹، ص ۳۹-۴۰)  
 ۱- بنابراین، «خطبه فدک» جهت تکمیل محاکمه خلیفه در انتهای ماجرای مطالبه میراث، ایراد گردید و مطابق برخی شواهد تاریخی، زمان وقوع آن ده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ بود. (ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۶۳)

۲- چنانچه در تبیین علت ایراد این خطبه نوشته‌اند: لَمَّا مَنَعَتْ مِيرَاثَهَا... هنگامی که آن بانو از ارث خویش محروم شد.

(تذکره الخواص (سبط بن جوزی)، ص ۲۸۵)

۳- مطابق برخی شواهد تاریخی، تحقق مصادره فدک توسط عفال خلیفه پانزده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ بود.

(ر.ک: عدة الاکیاس (احمد بن محمد الشرفی الزیدی)، ج ۲، ص ۱۷۶)

۴- در مقدمه این خطبه می‌خوانیم:

لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَ سَلَّمَ فِدْكَ... هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از فاطمه - دختر رسول خدا ﷺ - غصب کند.

(بلاغات النساء (ابن طیفور)، ص ۲۳)

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ إِجْمَاعَ أَبِي بَكْرٍ عَلَيَّ مَنَعَهَا فِدْكَ... هنگامی که فاطمه (رضی الله عنها) با خبر شد که ابوبکر تصمیم دارد فدک را غصب کند.

حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در فرازهایی از این خطبه، با صراحت به ماجرای «ارث» اشاره نموده و افشاگرانه می‌فرماید:

أَفَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ،  
 إِذْ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۱</sup> وَ  
 قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا قَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا:  
 ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ  
 يَعْقُوبَ﴾<sup>۲</sup>  
 وَ قَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ

۱ (بلاغات النساء، ص ۲۶)

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةُ أَنْ أَبَاكَرٍ أَظْهَرَ مَنَعَهَا فذَكَأ... هنگامی که فاطمه علیها السلام با خبر شد که ابوبکر قصد غصب فدک را دارد.

(مقتل الحسین: خوارزمی)، ص ۱۲۱)

لازم به ذکر است:

ایراد این خطبه در نقطه پایانی مطالبه «میراث» و تمرکز فرازهای آن بر بطلان ادعای واهی خلیفه مبنی بر «عدم ارث گذاری پیامبران»، حاکی از توجه ویژه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به اثبات دروغ پردازی‌های خلیفه در این زمینه است.

زیرا با غصب فدک، دعوای مالی حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام با ابوبکر، وارد مرحله تازه‌ای می‌گشت که لازم بود پیش از آن، بر خوردهای بدعت‌آمیز و ظالمانه خلیفه در موضوع «میراث» علنی گردد.

اهمیت این رسواسازی را می‌توان در اصرارهای نابه‌جای پیروان مکتب خلفا بر رد همه مطالبات مالی صدیقه طاهره علیها السلام با استناد به حدیث جعلی «لَا تُورَثُ» جستجو کرد.

۱- نمل: ۱۶.

۲- مریم: ۵ و ۶.

فِي كِتَابِ اللَّهِ<sup>۱</sup>

وَ قَالَ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

الأنثيين﴾<sup>۲</sup>

وَ قَالَ: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۳</sup>

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَقَّ وَ لَا إِزْثَ لِي مِنْ أَبِي وَ لَا رَحِمَ<sup>۴</sup>

بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ نَبِيَّهُ صلی الله علیه و آله مِنْهَا، أَمْ تَقُولُونَ

أَهْلٌ مِثَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثُونَ، أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ

وَاحِدَةٍ؟

لَعَلَّكُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله؟

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ

يُوقِنُونَ﴾<sup>۵</sup>

أَأَغْلَبُ عَلَى إِزْثِي جَوْرًا وَ ظُلْمًا ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا

أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>۶، ۷</sup>

۱- انفال: ۷۵.

۲- نساء: ۱۱.

۳- بقره: ۱۸۰.

۴- الرحم القرآبه.

۵- مائده: ۵۰.

۶- شعراء: ۲۲۷.

۷- بلاغات النساء، ص ۲۶-۳۲ (متن کامل خطبه).

آیا با آگاهی [و از روی عناد] کتاب خداوند را رها کردید و آن را در پشت سرتان نهادید [و به احکام آن عمل نمی‌کنید و مرا از ارث محروم می‌سازید، مگر نشنیده‌اید] که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«و سلیمان از [پدرش] داود ارث برد.»

و [باز در آن هنگام که] خداوند حکایت یحیی - فرزند زکریا - را بازگو می‌نماید، می‌فرماید: «پس خدایا مرا از لطف خاص خویش، فرزند و جانشینی صالح عطا فرما تا وارث من و خاندان یعقوب باشد.»

و نیز می‌فرماید:

«و به حکم کتاب خدا، خویشاوندان [در ارث بردن از یکدیگر نسبت به غریبه‌ها] اولویت دارند.»

و می‌فرماید:

«خداوند شما را در مورد فرزندانان سفارش می‌کند که سهم پسر برابر سهم دو دختر است.»

همچنین می‌فرماید:

«هرگاه [یکی از شما را مرگ فرا رسد و] مالی برجای نهد، درباره پدر و مادر و خویشان، به نیکی وصیت کند؛ که این شایسته پرهیزگاران است.»

شما به خیال باطل خویش پنداشته‌اید که من هیچ بهره و ارثی از پدرم ندارم و هیچ قرابت و خویشاوندی بین ما برقرار نیست! آیا خداوند آیه‌ای را به شما اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟

یا [در مورد من و پدرم می‌گویید] که [آن دو] پیروان دو کیش و دو مذهب هستند و از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم اهل یک آیین نیستیم؟ یا این که [ادعا می‌کنید] شما از [پدرم] رسول خدا به خاص و عام قرآن آگاه‌ترید؟



«آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای مردم دارای یقین چه کسی حکمش بهتر از حکم خداوند است؟» آیا رواست که میراث من به جور و ستم از من ستانده شود؟  
«و ستمگران به زودی درمی‌یابند که چگونه بازگشتی خواهند داشت؟!»

در تاریخ آمده است که مخاطبان این سخنرانی علنی، سخت تحت تأثیر قرار گرفتند:

وَلَمْ يَرِ النَّاسُ أَكْثَرَ بَالِكَ وَلَا بَاكِيَةً مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ<sup>۱</sup>

مردم، گریان‌تر از آن روز، دیده نشدند.

کار به حدی سخت گردید که خلیفه که - به اقتضای سیاست‌های خویش - همواره تا آن لحظه به نرمی و محترمانه سخن می‌گفت و - زیرکانه - خشونت‌های لفظی و فیزیکی را بر عهده دیگران (مانند عمر بن خطاب) می‌گذاشت<sup>۲</sup>، این بار دست به تهدیدی علنی و جدی زد؛ چنانچه نوشته‌اند:

فَلَمَّا سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ خُطْبَتَهَا شَقَّ عَلَيْهِ مَقَالَتَهَا فَصَعِدَ الْمِئْبَرِ وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ مَا هَذِهِ الرَّعَّةُ إِلَيَّ كُلُّ قَالَةٍ! أَيْنَ كَانَتْ هَذِهِ الْأَمَانِيُّ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ أَلَا مَنْ سَمِعَ فَلْيَقُلْ وَ مَنْ شَهِدَ فَلْيَتَكَلَّمْ. إِنَّمَا هُوَ نُعَالَةٌ شَهِيدَةٌ

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

۲ - الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۸.

ذَنْبُهُ، مُرِبٌّ لِكُلِّ فِتْنَةٍ، هُوَ الَّذِي يَقُولُ:  
 كُرُّوْهَا جَذَعَةً، بَعْدَ مَا هَرِمَتْ. يَسْتَعِينُونَ بِالصُّعْفَةِ وَ  
 يَسْتَنْصِرُونَ بِالنِّسَاءِ كَأَمْ طِحَالٌ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَيْهَا الْبَغِيءُ.  
 أَلَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ وَ لَوْ قُلْتُ لَبُحْتُ، إِنِّي سَاكِتٌ  
 مَا تُرِكْتُ. ثُمَّ التَّفَتَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ:  
 قَدْ بَلَغَنِي يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ مَقَالَةٌ سَفَهَانِكُمْ وَ أَحَقُّ مَنْ لَزِمَ  
 عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آلِهِ] وَ سَلَّمَ أَنْتُمْ.  
 قَدْ جَاءَكُمْ فَأَوْيْتُمْ وَ نَصَرْتُمْ.  
 أَلَا إِنِّي لَسْتُ بِأَسِطًا يَدًا وَ لَا لِسَانًا عَلَيَّ مَنْ لَمْ يَسْتَحِقَّ ذَلِكَ  
 مِنَّا.

ثُمَّ نَزَلَ، فَأَنْصَرَفَتْ فَاطِمَةُ إِلَى مَنْزِلِهَا.<sup>۱</sup>

پس چون ابوبکر سخنانی آن بانو [علیها السلام] را شنید، بر او ناگوار آمد و  
 به بالای منبر رفت و [با اشاره به امیرمؤمنان علی] گفت:  
 ای مردم! این چه حالتی است که گوش به سخن هر کسی می‌دهید.  
 این آرزوها در عهد پیامبر کجا بود؟  
 پس هرکس که شنیده، بگوید و هرکه شاهد بوده، صحبت کند.  
 همانا او روباهی است که شاهد او، دُم اوست. در کنار هر فتنه‌ای  
 قرار گرفته است. اوست که می‌گوید:  
 فتنه را به حال اولش برگردانید بعد از آن زمان که کهنه شده است.

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴-۲۱۵.

کمک از ضعفا می‌خواهند و یاری از زنان می‌طلبند [و اینجا نیز همسرش را پیش انداخته است]؛ مثل ام‌طرحال<sup>۱</sup> که عزیزترین کسانش نزد وی افراد فاحشه بودند.

بدانید که اگر من بخواهم می‌گویم و اگر بگویم افشا می‌کنم و مادامی که کسی با من کاری نداشته باشد، ساکت می‌شوم.

سپس رو به انصار کرد و گفت: ای گروه انصار! گفتار برخی از جاهلان و احمقان شما به من رسیده است. سزاوارترین کسانی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، شما هستید. به سوی شما آمد، پناهِش دادید و یاریش کردید. بدانید من دست و زبانم را به کسی که استحقاق نداشته باشد باز نمی‌کنم [و به تندى رفتار نمی‌کنم]!<sup>۲</sup> سپس از منبر پایین آمد؛ پس فاطمه علیها السلام [به سوی منزلش بازگشت.

این حکایت به قدری تکان دهنده است و عنان سخن آن چنان از دست خلیفه رها شد که «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب نیز از روی تعجب به استاد خویش «ابو یحیی جعفر بن یحیی بن ابی زید بصری» می‌گوید:

هَذَا الْكَلَامُ كُلُّهُ لِعَلِيِّ يَقُولُهُ! قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ الْمَلِكُ يَا بَنِيَّ!

ابوبکر تمام این کلمات را به علی علیه السلام گفته است؟!

استاد پاسخ داد: آری پسر، مُلک و سلطنت است [که کار را بدین جا می‌کشاند]!

۱- زنی بدکاره در زمان جاهلیت!!

۲- چنین تعبیری نوعی تطمیع و در عین حال تهدید مخاطبان است.

باز پرسیدم:

منظور از سخنانی که انصار ردّ و بدل می‌کردند [و ابوبکر آنان را

تهدید کرد]، چه بود؟

پاسخ گفت:

انصار درباره [لیاقت و رجحان] علی [علیه السلام] و حقّ او درباره همان

مُلک و سلطنت [صدایشان بلند گردید، پس ابوبکر ترسید که کارشان

به [تفرقه و] اضطراب بکشد؛ لذا آن‌ها را نهی کرد.<sup>۱</sup>

## طرح و اثبات مالکیت «فدک» و مطالبه آن

### توسط صدیقه طاهره علیها السلام

صدیقه طاهره علیها السلام پس از آگاهی از تصمیم نظام حاکم مبنی بر مصادره فدک، نخست با طرح و اثبات مالکیت فدک<sup>۱</sup> و سپس با مطالبه فدک از غاصبان آن، طرح جدید و کوبنده‌ای را در مخالفت با مشروعیت دستگاه حاکم و رسواسازی خلیفه وقت (اعلان ظلم خلیفه) پیش کشید، چنانچه نوشته‌اند:

قَالَتْ فَاطِمَةُ لِأَبِي بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَ  
سَلَّمَ جَعَلَ لِي فِدْكَ، فَأَعْطِنِي إِيَّاهَا. وَ شَهِدَ لَهَا عَلِيُّ ابْنُ  
أَبِي طَالِبٍ، فَسَأَلَهَا شَاهِدًا آخَرَ، فَشَهِدَتْ لَهَا أُمُّ أَيْمَنَ.  
فَقَالَ: قَدْ عَلِمْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا تَجُوزُ إِلَّا شَهَادَةُ  
رَجُلَيْنِ أَوْ رَجُلٍ وَ امْرَأَتَيْنِ.<sup>۲</sup>

۱- این اثبات، در دو مرحله «دادخواست مالی» و «اثبات شهود» شکل گرفت.

۲- فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۵؛ السیرة الحلبيه، ج ۳، ص ۴۸۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹؛ المغانم المطابه (قسم المواضع)، ص ۳۱۲-۳۱۳ و به نقل از لو: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۹۹؛

فاطمه [علیها السلام] به ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ فدک را به من واگذار کرده است، پس آن را به من بازگردان. بر این مطلب علی [علیه السلام] شهادت داد. ابوبکر شاهد دیگری طلبید و [بار دیگر] اَمْ اَیْمَنَ بر این مدعا صحه گذاشت.

پس ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا! می دانی که در شهادت باید دو مرد حضور داشته باشند، یا یک مرد و دو زن! [و اینک که تو شاهدانت یک مرد و یک زن هستند، پس شهادت ایشان پذیرفته نیست.]

در برخی مدارک سنّیان، شهود دیگری هم مشاهده می شوند؛ مانند «رباح» غلام رسول خدا ﷺ.<sup>۱</sup> در برخی منابع، به گواهی «اسماء بنت عمیس» (زن ابوبکر) به طرفداری از صدیقه طاهره علیها السلام نیز اشاره شده است.<sup>۲</sup>

نتیجه آن شد که ابوبکر از استرداد فدک به صدیقه طاهره علیها السلام امتناع کرد و شهود را در شهادتشان به نفع صدیقه طاهره علیها السلام تخطئه نمود و این، به معنای تکذیب دادخواست مالی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام درباره فدک، توسط ابوبکر بود.

۱- عمدة الاخبار، ص ۳۹۴. برای تحقیق بیشتر در این زمینه، ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۰۰.

۱۰۰۱: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۱- فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۵.

۲- شرح المواقف (میر سید شریف)، ج ۸، ص ۳۵۶.

سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله \* ۹۵

به هر صورت، ابوبکر و همراهان وی، به بهانه‌های مختلف، از قبول شهادت شاهدان سر باز زدند و سرانجام، با تکذیب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، مالکیت صدیقه طاهره علیها السلام بر فدک را منکر شدند؛ چنانچه نوشته‌اند:

عَنْ عَطِيَّةِ الْعُوفِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا بَكْرٍ يَوْمَئِذٍ يَقُولُ لِفَاطِمَةَ:

... وَ أَمَا مَنَعَكَ مَا سَأَلْتِ، فَلَا ذَلِكَ لِي!

وَ أَمَا فَدُكَ مَا جَعَلَ لَكَ أَبُوكَ، فَإِنْ مَنَعْتِكِ فَأَنَا ظَالِمٌ!؟<sup>۱</sup>

عطیه عوفی می‌گوید: آن روز شنیدم که ابوبکر به فاطمه علیها السلام گفت: ... اما این که آنچه را خواسته‌ای به تو ندادم [و میراث پیامبر صلی الله علیه و آله را به تو ندادم]، تقصیر من نیست؛ بلکه به دلیل سخن پدرت می‌باشد.<sup>۲</sup>

و اما دربارهٔ مطالبهٔ فدک: فدک را «پدرت» برای تو قرار نداده است؛ حال در شرایطی که وی مانع [مالکیت تو بر فدک] گردیده، من ظالم هستم!؟

۱- بلاغات النساء، ص ۱۹.

۲- اشاره به حدیث جعلی «لأنورث».

### در مجموع باید گفت:

پس از ایراد خطبه در مسجد و به ویژه، پس از اصرار بر مالکیت فدک و مطالبه صریح آن، ابوبکر امنیت خلافت را در خطر دید و به اندیشه هجومی دیگر (آخرین هجوم)<sup>۱</sup> به «بیت فاطمه (علیها السلام)» (یعنی: منزل مسکونی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)) جهت اخذ بیعت اجباری از امیر مؤمنان (علیه السلام) و سرکوب ایشان فرو رفت و سرانجام نیز دستور حمله اصلی و «هجوم آخر» به خانه امیر مؤمنان (علیه السلام) را صادر کرد.<sup>۲</sup> هجومی که موجبات به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را فراهم ساخت و در واقع، پاسخی به «غضب صدیقه طاهره (علیها السلام) بر ابوبکر»<sup>۳</sup> در پایان ماجرای غم‌انگیز مطالبات مالی بود.



اظهار نظر قطعی درباره تاریخ دقیق «هجوم اصلی» امکان پذیر نیست؛ ولی آنچه مسلم است، این هجوم چند روزی پس از ایراد «خطبه وسیله» توسط امیر مؤمنان (علیه السلام)<sup>۴</sup> روی داده است. منابع معتبر، تاریخ ایراد این خطبه را نه روز پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشته‌اند.<sup>۵</sup> از سوی دیگر، با استناد به برخی قرائن باید گفت: «هجوم اصلی» در مرحله پایانی مطالبه فدک رخ داده است.

- ۱- ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام): (استاد شیخ عبدالزهره مهدی)، ص ۴۸۹.
- ۲- انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۹ (دارالفکر): العقد الفرید: (ابن عبدربه)، ج ۴، ص ۲۴۲.
- ۳- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۸۵.
- ۴- ر.ک: بحار الانوار: (علامة مجلسی (علیه السلام))، ج ۲۸، ص ۲۶۴-۲۶۸.
- ۵- ر.ک: امالی: (شیخ طوسی (علیه السلام))، ج ۱، ص ۲۶۳.



## سرنوشت اموال صدیقه طاهره علیها السلام، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله \* ۹۷

همان طور که ذکر شد:

برخی منابع، تاریخ غصب فدک را پانزده روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌اند. با توجه به شرایط حساسی که «مطالبه میراث، مطالبه سهم ذی‌القربا، خطبه فدک، اثبات مالکیت فدک و مطالبه صریح آن» برای خلیفه ایجاد کرده بود؛ بعید است که سردمداران خلافت، به صدیقه طاهره علیها السلام فرصت زیادی برای «مطالبه فدک» داده باشند. لذا به احتمال زیاد، «هجوم اصلی» چند روزی پس از «مصادره فدک توسط عمال خلیفه»، یعنی در هفته سوم خلافت ابوبکر رخ داده است.



فصل چهارم

بررسی مایبی در حاشیه مطالبه ارث



### اهل بیت علیهم السلام و حدیث ارث نبردن از پیامبران علیهم السلام

علیرغم اصرار فراوان خلیفه اول مبنی بر شنیدن حدیث «از ما پیامبران ارث برده نمی شود» از پیامبر صلی الله علیه و آله، خاندان آن بزرگوار از چنین حدیثی بی اطلاع بوده و حتی به مخالفت شدید با آن برخاسته اند. این مخالفت تا بدانجاست که رد پای آن در منابع و مدارک سنی نیز به وفور یافت می شود؛ چنانچه نوشته اند:

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «لَا تُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً».  
فَقَالَ عَلِيٌّ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»<sup>۱</sup> وَ قَالَ زَكَرِيَّا «يَرِثُنِي  
وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۲</sup>  
قَالَ أَبُو بَكْرٍ: هُوَ هَكَذَا.  
فَقَالَ عَلِيٌّ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ يَنْطِقُ.<sup>۳</sup>

۱- نمل: ۱۶.

۲- مریم: ۶.

۳- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۳۱۵؛ مسند فاطمه (سیوطی)، ص ۳۳ (چاپ الکتب النفاویه)؛

کنز العمال، ج ۵، ص ۳۶۵.

ابوبکر گفت که رسول خدا ﷺ گفته است: «از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است [و به عموم مسلمانان متعلق است].»

پس علی [رضی الله عنه] گفت: [چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که قرآن درباره پیامبران الهی ﷺ می‌فرماید:] سلیمان از داود ارث بُرد و زکریا می‌گوید: [خداوند! فرزندی به من عطا کن] که از من و آل یعقوب ارث بُرد. [یعنی رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید.]

ابوبکر گفت: روایت همان بود که گفتم.

حضرت علی [رضی الله عنه] پاسخ فرمود: این هم کتاب خداست که سخن می‌گوید [و رسول خدا ﷺ مخالف قرآن سخن نمی‌گوید].

همان طور که اشاره شد، حضرت صدیقه طاهره زینب [رضی الله عنها] نیز در خطبه مشهور به فدکیه، با مضمون حدیث ابوبکر به شدت مخالفت کرده و آن را مخالف قرآن اعلان کردند.

شواهد دیگری نیز نشان می‌دهد که خاندان رسول خدا ﷺ ابوبکر را در نقل این حدیث دروغگو می‌دانند.

از جمله این موارد، ماجرای مشهور زیر است:

... فَقَالَ عُمَرُ: ... فَلَمَّا تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و

سَلَّمَ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و

سَلَّمَ؛ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ وَ يَطْلُبُ هَذَا

مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عليه [و آله] و سلم: «ما نُورَثُ ما تَرَكَناهُ صَدَقَةً».

فَرَأَيْتُمَاهُ كاذِباً آثِماً غادِراً خائِناً.<sup>۱</sup>

عمر گفت: زمانی که رسول خدا [ﷺ] وفات یافت، ابوبکر خود را جانشین آن حضرت دانست.

شما دو نفر (امیرمؤمنان رضی الله عنهما و عباس) آمده‌اید و تو (عباس) میراث خود را که از پسر برادرت (= رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث می‌بری، می‌خواهی<sup>۲</sup> و این (علی رضی الله عنه) میراث همسرش (= حضرت زهرا رضی الله عنها) را که از پدرش به ارث می‌برد، طلب می‌کند. پس ابوبکر گفت: از پیامبر شنیده است:

از ما (انبیاء) ارث برده نمی‌شود و هر چه از ما باقی بماند صدقه است.

پس شما دو نفر او را دروغگو، گناهکار، حیله‌گر و خائن دانستید.<sup>۳</sup>

۱ - صحیح مسلم (الجهاد و السیر)، ج ۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۲؛ لازم به اشاره است که کتاب «صحیح مسلم» از مهمترین کتب اهل تسنن می‌باشد.

۲ - صحیح آن است که عباس، سهم بنی‌هاشم از خمس خیبر (سهم ذوی‌القربا) را مطالبه می‌نمود (جامع‌البیان: طبری)، ج ۱۰، ص ۹.

۳ - نقل مشابه از سایر مدارک: تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ (تَرْعُمانِ أَنْ أَباتِکِرَ فیها ظالِمُ فاجِرٌ)

«ابن‌شبهه» در مدرک دیگری عبارت «غادرٌ فاجرٌ: حیله‌گر و ستمگر» را به کار می‌برد (تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۹).

در بسیاری از منابع اهل سنت، تلقی امیرمؤمنان رضی الله عنه و عباس از عملکرد ابوبکر که به نقل از خلیفه دوم آمده، حذف شده است.

برای مثال: «بخاری» در کتاب «صحیح» خود، فصل «فضل الجهاد و السیر» (فرض الخمس)، ج ۴، ص ۹۶ - ۹۸ و فصل «بدء الخلق» (المغازی، حدیث بنی‌النضیر)، ج ۵، ص ۱۱۳ - ۱۱۵.

## نکات دیگری نیز در این زمینه قابل طرح است:

«۱»

مضمون این حکم با امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ارتباط مستقیم دارد و آنان باید از این حکم آگاهی داشته باشند؛ قبول این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله این حکم را به ابوبکر گفته باشند، اما وارثان اصلی خویش را از آن مطلع نساخته باشند، بعید و بلکه باور نکردنی است.

«۲»

این روایت به گفته دانشمندان اهل تسنن، فقط از ابوبکر روایت شده و هیچ شخص دیگری ادعا نکرده که آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است.<sup>۱</sup> همچنین بعید است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را در یک مجلس خصوصی و تنها به یک نفر بگویند؛ آن هم به کسی که حکم، هیچ ارتباطی با او ندارد.

۱ و فصل «النفقات»، ج ۷، ص ۸۱-۸۲ و فصل «الاعتصام بالکتاب و السنه»، ج ۹، ص ۱۲۱-۱۲۳ حدیث فوق را می آورد و به جای عبارت های «ظالم فاجر» و «کاذباً ائماً غادراً خائناً» عبارات دیگری مانند «کذا و کذا: چنین و چنان»، «کما تقولان: آنچه انان که می گویند» می آورد.

نویسندگانی همچون «بیهقی» در «سنن الکبری»، ج ۶، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ «سمهودی» در «وفاء الوفاء»، ج ۳، ص ۹۹۶-۹۹۸؛ «ابن زنجویه» در «الاموال»، ج ۱، ص ۹۶-۹۷ و نویسندگان کتاب های «الاموال» (ابوعبید)، ص ۱۷-۱۸؛ «مسند» (احمد بن حنبل)، ج ۱، ص ۴۴۷؛ «سنن» (ترمذی)، فصل «کتاب السیر»، ج ۴، حدیث ۱۶۱؛ نیز چنین عمل کرده اند. جالب آن است که برخی صراحتاً به این تحریف اذعان کرده اند.

ر.ک: شرح معانی الآثار (طلحاوی)، ج ۳، ص ۳۰۶-۳۰۷.

علاقه مندانی که مایلند بهترین نوع تحریف، تغییر و سانسور حکومتی را در این زمینه مشاهده کنند؛ به تفسیر جامع البیان (طبری)، ذیل آیات سوره حشر مراجعه نمایند.

۱- تاریخ الخلفاء (سیوطی)، ص ۶۸؛ الصواعق المحرقة (ابن حجر)، ص ۱۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۷ و ص ۲۴۵.



از سوی دیگر اگر ابوبکر معتقد بود که رسول خدا ﷺ چنین فرموده است، پس چرا آن حکم را در حق همسران رسول خدا ﷺ اجرا نکرد؟

چرا صحابه‌ی دیگری که از خمس یا بخشش‌های رسول خدا ﷺ بهره‌مند شده بودند مانند شخص خلیفه‌ی اول و دوم که از اموال بنی‌نضیر سهم اضافه گرفتند و یا دختران خلیفه‌ی اول و دوم که محل سکونت خود را - که متعلق به رسول خدا ﷺ بود - به عنوان میراث تملک کردند؛ همانند حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام از خمس، بخشش و میراث محروم نشدند؟

### اهل تسنن و حديث ارث نبردن از پیامبران ﷺ

نه تنها اهل بیت ﷺ ادعای ابوبکر مبنی بر «ارث نبردن از پیامبران» را با قرآن معارض می‌دانند، بلکه شماری از علمای سرشناس سنی مذهب نیز هنگام تفسیر آیات قرآن درباره حضرت زکریا و حضرت داود ﷺ، این سخن خلیفه اول را به صراحت نقض کرده‌اند.

برخی از عالمان سنی، با این که مدعی هستند اعتقاد به «ارث مالی انبیاء» اعتقاد شیعیان است؛ نه تنها روایات مختلفی را «در ارث مالی انبیاء» از اهل سنت می‌آورند؛ بلکه اذعان دارند: اکثر مفسران، ارث زکریا و داود ﷺ را ارث مالی می‌دانند.<sup>۱</sup>

---

۱- تفسیر الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج ۱۱، ص ۷۸.

ارث حضرت سلیمان علیه السلام از حضرت داود علیه السلام در مدارک سنّی

«فخر رازی» از اندیشمندان بزرگ اهل تسنّن و صاحب تفسیر معروف «کبیر» در ذیل آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»<sup>۱</sup> می نویسد:

فَقَدْ اِخْتَلَفُوا فِيهِ، فَقَالَ الْحَسَنُ: الْمَالُ؛ لِأَنَّ النُّبُوَّةَ عَطِيَّةٌ مُبْتَدَأَةٌ  
وَلَا تُورَثُ. اللَّهُ تَعَالَى جَعَلَ سَبَبَ الْإِزْثِ فِيمَنْ يَرِثُ الْمَوْتَ  
عَلَى شَرَائِطَ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ النُّبُوَّةُ لِأَنَّ الْمَوْتَ لَا يَكُونُ سَبَبًا  
لِنُبُوَّةِ الْوَالِدِ. فَمِنْ هَذَا الْوَجْهِ يَفْتَرِقَانِ.<sup>۲</sup>

در مورد ارث سلیمان از داود علیه السلام [اختلاف شده است. حسن بن بصری] گفته است: مقصود از ارث، مال است؛ چرا که نبوت و پیامبری موهبت و عطای الهی بوده و قابل توارث نیست. خدای متعال مرگ فرد را سبب ارث بردن از او قرار داده است. ولی نبوت و علم به مجرد مرگ، به وارث منتقل نمی شود تا عنوان ارث بر آن صادق باشد. پس از این جهت، مال و نبوت با یکدیگر تفاوت دارند.

۱- نمل: ۱۶.

۲- تفسیر کبیر، ج ۲۴، ص ۱۸۶.

عالم مشهور سنی، «جارالله زمخشری» در ذیل آیه «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ»<sup>۱</sup> می نویسد:

إِنَّ سُلَيْمَانَ [عَلَيْهِ السَّلَام] غَزَا أَهْلَ دِمَشْقَ وَ نَصِيبِينَ، فَأَصَابَ أَلْفَ فَرَسٍ.

وَ قِيلَ: وَرَثَهَا مِنْ أَبِيهِ وَ أَصَابَهَا أَبُوهُ مِنَ الْعَمَالِقَةِ.<sup>۲</sup>

سلیمان [عَلَيْهِ السَّلَام] با اهالی دمشق و نصیبین جنگید و هزار اسب را به غنیمت برد.

همچنین گفته می شود: [حضرت سلیمان عَلَیْهِ السَّلَام] آن اسبها را از پدر خویش [حضرت داود عَلَیْهِ السَّلَام] به ارث برده بود که حضرت داود [عَلَيْهِ السَّلَام]، آن اسبها را در جنگ با [قبیله] عمالقه به دست آورده بود.

همان طور که ملاحظه می شود، این نقل نیز به روشنی بیانگر اعتقاد «زمخشری» به وجود ارث مادی انبیاء عَلَیْهِمُ السَّلَام، از جمله ارث حضرت سلیمان عَلَیْهِ السَّلَام از پدرش حضرت داود عَلَیْهِ السَّلَام می باشد.

۱ - صاد: ۳۱. آن هنگام که اسبهای تندرو و نیکو در هنگام عصر بر او ارائه شد.

۲ - تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۹۱ (چاپ دار الكتاب العربی، لبنان): همچنین «زمخشری» در باب ۲۹ از کتاب دیگرش به نام «ربیع الأبرار» به همین مطلب اشاره می کند که حاکی از اعتبار نقل های فوق از نظر وی می باشد.

«بَيْضَاوِي» یکی دیگر از علمای اهل تسنن در ذیل آیه «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ»<sup>۱</sup> چنین می‌نویسد:

أَصَابَهَا أَبُوهُ مِنَ الْعَمَالِقَةِ فَوَرِثَهَا مِنْهُ فَاسْتَعْرَضَهَا، فَلَمْ تَزَلْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ حَتَّى غَرَبَتْ الشَّمْسُ.<sup>۲</sup>

حضرت داود (پدر حضرت سلیمان عليه السلام) این اسب‌ها را از [قبیله] عمالقه به غنیمت برده بود که حضرت سلیمان عليه السلام آن‌ها را از وی ارث برد؛ و حضرت سلیمان عليه السلام دستور داد که آن اسب‌ها بر او عرضه شوند و این عرضه تا هنگام غروب آفتاب ادامه داشت.

---

۱- صاد: ۳۱. آن هنگام که اسب‌های تندرو و نیکو در هنگام عصر بر او ارائه شد.

۲- انوار التنزیل، ج ۲، ص ۳۰۹.

## ارث حضرت یحییٰ علیه السلام از حضرت زکریا علیه السلام در مدارک سنّی

عالم معروف سنّی مذهب، «محمد بن جریر بن یزید طبری شافعی» در کتاب مشهور خویش به نام «جامع البیان» که به «تفسیر طبری» نیز شهرت دارد؛ ابتدا به آیه «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۱</sup> اشاره می‌کند؛ وی سپس در مقام تفسیر این آیه شریفه، با اشاره به چهار سند مختلف می‌نویسد:

يَرِثُنِي مِنْ بَعْدِ وَفَاتِي مَالِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ النَّبُوَّةَ.<sup>۲</sup>

[حضرت زکریا علیه السلام گفت: خدایا به من فرزندی عطا کن که] پس از وفاتم مال مرا به ارث ببرد و وارث [مقام] نبوت آل یعقوب گردد.

---

۱- مریج: ۶. لوازم ارث بزد و از آل یعقوب [نیز] ارث بزد.

۲- تفسیر طبری، ج ۸، ص ۲۰۸، حدیث شماره ۲۳۴۹۱ (چاپ دارالکتب العلمیه، بیروت،

## يَرِثُ مَالِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ النَّبُوَّةَ<sup>۱</sup>

[حضرت زکریا علیه السلام چنین دعا کرد: خدایا به من فرزندی عطا کن، تا مال مرا به ارث بَرَد و وارث [مقام] نبوت آل یعقوب گردد.

در این تفسیر، «طبری» به روشنی به احادیث حاکی از ارث مادی انبیاء علیهم السلام اشاره می‌کند که در تعارضی انکارناپذیر با ادعای خلیفه اول قرار دارند.

«بغوی» عالم دیگری از اهل تسنن، در مقام تفسیر آیه «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» چنین روایت می‌کند:

## يَرِثُنِي مِنْ مَالِي<sup>۲</sup>

[حضرت زکریا علیه السلام دعا کرده و می‌گوید: خداوندا فرزندی به من عطا فرما تا] از من، اموالم را به ارث بَرَد.

بنابراین، این عالم سنی مذهب نیز در تفسیر خود، به ارث مالی انبیاء علیهم السلام اشاره می‌کند و از میراث مادی آنان سخن به میان می‌آورد.

۱ - تفسیر طبری، ج ۸، ص ۳۰۸، احادیث شماره ۲۳۴۹۲، ۲۳۴۹۳ و ۲۳۴۹۴.

۲ - معالم التنزیل، ج ۲، ص ۵۰.

عالم مشهور سنی «جلال‌الدین سیوطی» در تفسیر معروف خویش به نام «دز المنثور» می‌نویسد:

أَخْرَجَ الْفِرْيَابِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ زَكَرِيَّا لَا يُوَلِّدُ لَهُ فَسَأَلَ رَبَّهُ فَقَالَ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي...»<sup>۱</sup> قَالَ: يَرِثُنِي مَالِي.<sup>۲</sup>

فربابی از ابن عباس نقل می‌کند: زکریا [عَلَيْهِ السَّلَام] فرزندی نداشت و از پروردگارش خواست: «خدایا برای من از نزد خودت ولی [و وارثی] مرحمت فرما تا از من ارث بزد...»  
ابن عباس گوید: [منظور زکریا عَلَيْهِ السَّلَام این بود که] از مال او ارث برد؛ [تا مال وی در راه باطل قرار نگیرد].

«ابو حیان» از علمای سنی مذهب در تفسیر «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»<sup>۳</sup> می‌نویسد:

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ مُجَاهِدٌ وَ أَبُو صَالِحٍ: الْمَوَالِيَ هُنَا الْكَلَالَةُ، خَافَ أَنْ يَرِثُوا مَالَهُ وَ أَنْ يَرِثَهُ الْكَلَالَةُ. وَ رَوَى قَتَادَةُ وَ الْحَسَنُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَخِي زَكَرِيَّا مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ يَرِثُ مَالَهُ.<sup>۴</sup>

۱ - مریم: ۵ و ۶.

۲ - دز المنثور، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳ - مریم: ۵.

۴ - تفسیر بحر المحيط، ج ۶، ص ۱۷۳.



ابن عباس و مجاهد و ابوصالح [از بزرگان تفسیر قرآن نزد اهل تسنن] گفتند: موالی در اینجا [که حضرت زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ در آیات سوره‌ی مریم به آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «من از موالی و اطرافیانم بیمناکم»] پسر عموها و فامیل‌های دورتر می‌باشند و زکریا عَلَيْهِ السَّلَامُ [ترسید از این که مال او را [چنین افرادی] ارث برند. قَتاده و حسن بصری [هر دو از بزرگان علم تفسیر اهل تسنن] از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [روایت کرده‌اند که فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را که وارثی نداشت تا مال او را ارث برد.»

این تفسیر نیز بیانگر تأیید «ابن حَبَّان» در مورد ارث مادی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است.

«فخر رازی» در ذیل آیات ۵ و ۶ سوره‌ی مریم، پس از ذکر روایاتی همانند روایات «تفسیر طبری» - که مقصود از ارث را ارث مالی بیان می‌کند - می‌نویسد:

وَ اَحْتَجَّ مَنْ حَمَلَ اللَّفْظَ عَلَى وِرَاثَةِ الْمَالِ بِالْخَبَرِ وَ الْمَعْقُولِ؛  
 اَمَّا الْخَبَرُ فَقَوْلُهُ: «رَحِمَ اللهُ زَكَرِيَّا مَا كَانَ لَهُ مِنْ يَرْتُهُ» وَ ظَاهِرُهُ  
 يَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْمُرَادَ إِرْثَ الْمَالِ. وَ اَمَّا الْمَعْقُولُ فَمِنْ وَجْهَيْنِ؛  
 الْاَوَّلُ: أَنَّ الْعِلْمَ وَ السِّيْرَةَ وَ النُّبُوَّةَ لَا تُورَثُ بَلْ لَا تَحْصُلُ اِلَّا  
 بِالْاِكْتِسَابِ، فَوَجَبَ حَمْلُهُ عَلَى الْمَالِ. وَ الثَّانِي: اَنَّهُ قَالَ:  
 «وَاجْعَلْهُ رَبُّ رَضِيًّا»<sup>۱</sup> وَ لَوْ كَانَ الْمُرَادُ مِنَ الْاِرْثِ

إِزْتِ النَّبُوءِ، لَكَانَ قَدْ سَأَلَ جَعَلَ النَّبِيَّ رَضِيًّا وَ هُوَ غَيْرُ جَائِزٍ  
لِأَنَّ النَّبِيَّ لَا يَكُونُ إِلَّا رَضِيًّا مَعْصُومًا.<sup>۱</sup>

کسی که لفظ ارث را حمل بر مال [ارث مادی] کرده است، به نقل و عقل استدلال می‌کند.

اما نقل [که تأیید بر ارث مادی است]؛ سخن پیامبر [ﷺ] می‌باشد که فرمود: خدا رحمت کند زکریا را که فرزندی نداشت تا از او ارث بَرَد.

ظاهر این حدیث دلالت می‌کند که مقصود از ارث، مال است [نه علم و نبوت].

اما عقل [در تأیید بر این که این آیه به ارث مادی انبیاء اشاره می‌کند]؛ از دو وجه دلالت دارد.

وجه اول: این که «علم، سیره و نبوت» موروثی نیست؛ پس واجب است که ارث، حمل بر مال [و ارث مادی] گردد.

وجه دوم: حضرت زکریا [ﷺ] گفته است: «خدایا او را مورد رضایت قرار ده!»

اگر مقصود از ارث، نبوت باشد؛ در این صورت مثل این است که گفته شود: «خدایا! پیامبری را مورد رضایت و پسند خود قرار ده» که این سخن جایز نیست؛ زیرا تمام پیامبران مورد رضایت الهی و معصوم هستند.

این دو استدلال «فخر رازی»، همچنین روایاتی که آورده است، همگی بیانگر دیدگاه این عالم سنی مذهب در تأیید ارث مادی انبیاء [ﷺ] می‌باشد.

## بررسی سخن «ابن تیمیه»

مؤلف مقاله، از قول «ابن تیمیه» نقل می‌کند:

«این حدیث را تنها حضرت ابوبکر روایت نکرده، حضرت عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعد و عبدالرحمن بن عوف و عباس ابن عبدالمطلب و ازواج مطهرات و حضرت ابوهریره نیز روایت کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

نویسنده مقاله، منبعی برای سخن مزبور معرفی نمی‌کند تا اصالت این سخن از جانب ابن تیمیه - فردی که به انکار فضائل اهل بیت علیهم‌السلام شهرت دارد - قابل تحقیق و بررسی باشد.

پس از پی‌گیری‌های لازم، این ادعا را در کتاب «منهاج السنّة»<sup>۲</sup> پیدا نمودیم؛ در آن جا نیز این ادعا فاقد هرگونه سند و مدرک بود.

«ابن تیمیه» در این کتاب، هیچ ذکری از منابع سخن خویش نمی‌نماید و به هیچ روایتی اشاره نمی‌کند که حاکی از تأیید ادعای ابوبکر از سوی دیگرانی همانند عمر، عثمان، طلحه، زبیر و... باشد.

۱ - مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۰.

۲ - (ابن تیمیه) ج ۲، ص ۱۵۸.

همان‌گونه که اشاره شد جالب است که در منابع معتبر اهل سنت، مدارکی وجود دارد که حاکی است:

شخص امیر مؤمنان علیه السلام، صدیقه طاهره علیها السلام، عباس<sup>۱</sup> (عموی پیامبر صلی الله علیه و آله) و جمعی از همسران<sup>۲</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله با مضمون این سخن ابوبکر، به شدت مخالفت کرده‌اند.

از جانب دیگر، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد تنها راوی این حدیث ابهام برانگیز، «شخص ابوبکر» است و نه هیچ کس دیگر!

«ابن ابی الحدید معتزلی شافعی» در کتاب مشهور خویش، «شرح نهج البلاغه» چنین می‌نویسد:

مشهور آن است که حدیث نفی ارث انبیاء را به جز شخص ابوبکر، کس دیگری روایت نکرده است.<sup>۳</sup>

او در چند صفحه بعد، مطلب را چنین ادامه می‌دهد:

بیشتر روایات حاکی از آن است که آن حدیث را به جز شخص ابوبکر کس دیگری روایت نکرده است و این مطلب را گروه بسیاری از علمای حدیث گفته‌اند و حتی فقها [ی اهل تسنن] در استدلالشان در مورد «خبر به روایت یک نفر صحابی» (= عمل به خبر واحد)، به این روایتی که تنها ابوبکر گوینده آن است، استناد می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱ - صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۱ - ۱۵۳.

۲ - انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۰؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۲.

۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۵.

حَتَّى «ابن ابی الحدید» در ادامه می‌گوید:

استاد و شیخ او «ابوعلی» نیز بر این اعتقاد است که تنها راوی این حدیث ابوبکر است.

«سیوطی» در کتاب «تاریخ الخلفاء» و «ابن حجر» در کتاب «الصواعق المحرقة» تصریح می‌کنند که:

تنها صحابه‌ای که این حدیث را از قول رسول خدا ﷺ نقل کرده است، ابوبکر می‌باشد.<sup>۱</sup>

البته نباید فراموش کرد که جاعلان حدیث و دروغ پردازان، احادیثی از همین دست ساخته‌اند و به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده‌اند و جالب آن که حتی علمای اهل تسنن نیز این دروغ‌گویان را شناسایی کرده و گفته‌اند:

با این همه، احادیثی در همین زمینه ساختند و نقل آن را به غیر ابوبکر نسبت دادند تا تصور شود چنین روایتی را آنان نیز از رسول خدا ﷺ شنیده و نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

اما با وجود چنین تصریحاتی، امثال «ابن تیمیه» که به دنبال حقیقت نیستند؛ به سخن این دروغ‌گویان استناد می‌کنند و با افترا به پیامبر ﷺ، به دنبال رفع اتهام از خلیفه هستند؟!

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۶۸؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۹.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸۵.

### برداشتی غلط از حدیثی درست

نویسنده مقاله، «خدا رحم لکزایی بهادری» مدعی شده است که:  
«در کتب شیعیان حدیث ارث نگذاشتن انبیاء وجود دارد.»<sup>۱</sup>

در پاسخ باید گفت:

در کتب شیعیان از جمله «اصول کافی» چنین روایتی آمده است:

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً  
وَلَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ.

همانا علما وارثان انبیاء هستند؛ از انبیاء درهم و دیناری به ارث برده  
نمی‌شود؛ بلکه ارث آنان علم [ایشان] است.

همان‌طور که ملاحظه می‌فرمایید، این روایت - بر خلاف حدیث  
جعلی مورد بحث - نمی‌گوید «انبیاء از نظر مالی هیچ ارثی ندارند و  
یا اصولاً برای ارحام و خویشان خود ارثی به جا نمی‌گذارند»؛

۱ - مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۰ - ۳۱.

لذا این روایت شریف، مؤید ادّعی‌ی ابوبکر نمی‌باشد. زیرا حدیث ساختگی مورد بحث، در صدد «نفی ارث مادی انبیاء از ارحام و خویشان ایشان و اثبات آن برای فقراى امت» می‌باشد؛ اما این روایت شریف - اگر به ظاهر آن استناد شود - بیان می‌دارد که اساساً انبیاء ارث مادی نمی‌گذارند و در واقع بر این نکته تأکید می‌ورزد که میراث اصلی و مهمّ انبیاء «علم» است و این میراث به هیچ‌روی با «میراث مادی آنان» قابل قیاس نمی‌باشد.

**دَقْتُ** در نکات ذیل به روشنی حاکی از آن است که در این حدیث، تکیه سخن بر «وارثِ معنوی» است نه بر «اصل ارثِ مادی».

#### نکته الف)

ثقة الاسلام «کلینی» رحمته الله در کتاب شریف «اصول کافی» این حدیث را در باب «ثواب العالم و المتعلّم» آورده‌اند؛ چرا که سیاق حدیث، بیان فضیلت علم و عالم است و این روایت «عالمان را وارثان پیامبران علیهم السلام» معرفی می‌نماید و ناظر به آن است که عالی‌ترین و بهترین چیزی که بعد از انبیاء علیهم السلام می‌تواند مورد استفاده‌ی دیگران قرار بگیرد، «علم و حکمت آنان» است.

#### نکته ب)

اموالی که بعد از وفات فردی به دیگران منتقل می‌شود، «ارث» نام دارد؛ خواه این اموال به ارحام و خویشان آن فرد منتقل شود، یا به

بیگانگان؛ چنانچه خدای متعال در آیات ۲۵ - ۲۸ از سوره مبارکه دُخان، بنی اسرائیل را وارث فرعونیان می‌نامد.

بنابراین، اگر این حدیث در صدد بیان این نکته بود که «ماتَرک مادی انبیاء به فقرای امت می‌رسد» نبایستی از «عدم ارث گذاری انبیاء» سخن به میان می‌آورد؛ بلکه بایستی به جای آن، تصریح می‌کرد: «وارثان انبیاء، فقرای امت‌اند؛ نه ارحام و خویشان پیامبران!»

(و این خود دلیل دیگری است بر کذب ادعای ابوبکر).<sup>۱</sup>

### نکته ج)

آری! سخن در این است که «شأن انبیاء برتر از این است که ارث آن‌ها منحصر در مال دنیوی (میراث مادی) باشد»؛ آنچه از انبیاء به یادگار می‌ماند «علم و حکمت» (میراث معنوی) است.  
میراث پدر خواهی علم پدر آموز  
کاین مال پدر خرج توان کرد به یک روز

پس بر طبق این حدیث، اصل، عمده و اکثر آنچه از پیامبران به یادگار باقی می‌ماند، میراث معنوی آن‌ها، یعنی «علم دین» است.

این مطلب که آن را عقل هر فرد آزاد اندیشی تصدیق می‌کند،

۱- بر اساس توضیحات فوق، عبارت «لا تُورثُ» در ادعای ابوبکر، در تعارض شدیدی با ادامه آن، یعنی عبارت «ما تُرثُنا صدقَه» قرار دارد.



پاسخ علمای شیعه<sup>۱</sup> در طول تاریخ، به این شبهه می‌باشد؛ کما این که از آن بزرگواران نقل شده است:

روایت کتاب شریف «کافی» و نظایر آن، مانند این است که گویند: میراث دهقان، گاو و گوسفند و شتر است و میراث بازرگان، الماس و مروارید و گوهر.

یعنی عمده و اکثر میراث اینان چنین است؛ نه آن که از بازرگان هیچ‌گاه حیوان و مرکبی باز نمی‌ماند و دهقان هیچ‌گاه گوهر و جواهر به ارث نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

---

۱ - شرح تجرید الاعتقاد (خواجه نصیرالدین طوسی<sup>رحمته</sup>؛ علامه حلی<sup>رحمته</sup>)، ص ۵۲۱ (ترجمه:

ابو الحسن شعرانی<sup>رحمته</sup>).

### مواجهه ابوبکر با ارث معنوی انبیاء علیهم السلام

بر فرض هم که ابوبکر ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله را منحصر در «علم و حدیث» بداند و ادعا نماید که «انبیاء علیهم السلام ارث مادی ندارند و ارث ایشان تنها و تنها امور معنوی از جمله علم و حدیث است»، حال چگونه است که او از این میراث با ارزش نیز بیزار می‌باشد؟!

قَالَتْ عَائِشَةُ: جَمَعَ أَبِي الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
[و آله] وَ سَلَّمَ وَ كَانَتْ خَمْسِمِائَةَ حَدِيثٍ.

فَبَاتَ لَيْلَتَهُ يَتَقَلَّبُ كَثِيرًا. قَالَتْ: فَغَمَّيْنِي... فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: أَيْ  
بُنَيَّةُ! هَلُمِّي الْأَحَادِيثَ الَّتِي عِنْدَكَ، فَجِئْتُهُ بِهَا، فَدَعَا بِنَارٍ  
فَحَرَّقَهَا.<sup>۱</sup>

عایشه می‌گوید: پدرم [ابوبکر] پانصد حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله جمع کرده بود. شبی دیدم در میان رختخوابش ناراحت است،

۱- تذكرة الحفاظ (ذهبی)، ج ۱، ص ۵؛ كنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

به طوری که ناراحتی او مرا هم دچار نگرانی کرد.

[چون صبح شد، عَلْتُ را جويا شدم.]

او گفت: دخترم! آن احادیث را که پیش توست بیاور. بعد دستور داد

آتشی افروختند و تمام آن احادیث را سوزاند.

عجیب آن‌جاست که نه تنها ابوبکر احادیث موجود در نزد

خویش را می‌سوزاند، بلکه دستور می‌دهد دیگران نیز از نقل

احادیث پیامبر ﷺ خودداری کنند!

چنانچه نوشته‌اند:

إِنَّ الصُّدِّيقَ جَمَعَ النَّاسَ بَعْدَ وَفَاةِ نَبِيِّهِمْ فَقَالَ:

... فَلَا تُحَدِّثُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ شَيْئاً فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا بَيْنَنَا وَ

بَيْنَكُمْ كِتَابَ اللَّهِ.<sup>۱</sup>

ابوبکر پس از وفات رسول خدا مردم را جمع کرد و گفت:

از رسول خدا حدیثی نقل نکنید و اگر کسی از شما مطلبی سؤال

کرد، بگویید که میان ما و شما همین قرآن بس.

گویا ابوبکر که خود را خلیفهٔ رسول خدا ﷺ می‌داند، دنبال آن

است که تمامی ارث مادی و معنوی رسول خدا ﷺ را به

فراموشی بسپارد و تنها «خلافت» را به عنوان ارث می‌پسندد.

نکتهٔ جالب ماجرا در اینجاست:

إِلَى صَدِيقَةِ طَاهِرَةٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِه  
پندیرش آیات قرآن دربارۀ  
مسروز از «کفایت قرآن»

## مفصله‌ای که «نویسنده مقاله» آن را استدلال عقلی می‌شمارد

در ادامه، نویسنده مقاله بر بنیان سست این حدیث جعلی، بنایی لغزان می‌سازد و به گمان خویش، از استدلالی عقلی سرود می‌جوید: «عقلاً هم ارت گذاشتن انبیا برای بازماندگان سبب مشکل و سوءظن می‌گردد، زیرا اگر انبیا برای بازماندگان و خوشاوندان مساع و مال دنیوی به ارت گزارند، مورد اتهام قرار می‌گیرند... مخالفان خواهند گفت که او برای جمع‌آوری مال و منافع دنیوی ادعای پیغمبری نموده است.

اما اگر مال پیغمبر در منافع امتش قرار گیرد و پیغمبر منافع مسلمانان را بر منافع خود ترجیح دهد... در چنین صورتی، بر پیامبر اعتراض وارد نخواهد بود.<sup>۱</sup>

نویسنده مقاله به گونه‌ای سخنان می‌گوید که گویا حکمت فرمان‌های الهی و ملامک احکام خداوندی این است که:  
«کسی سوء ظن به خداوند و رسول او ﷺ پیدا نکند

---

۱- مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۱

و رسول اکرم ﷺ مورد اعتراض واقع نشوند؛ چرا که می نویسد:  
 «عقلاً هم ارث گذاشتن انبیاء برای بازماندگان، سبب مشکل و سوءظن  
 می گردد، زیرا اگر انبیاء... ارث گذارند، مورد اتهام و اعتراض قرار  
 می گیرند...»<sup>۱</sup>

کدام عقل سلیمی حکم می کند که زن و فرزندان انبیاء ﷺ که در  
 این جهان زندگی می کنند، پس از درگذشت انبیاء ﷺ به متاع دنیوی  
 نیاز ندارند و محتاج هیچ مال دنیوی نیستند و پیامبران نباید برای  
 آنان هیچ گونه ارثی بگذارند.

هر انسان عاقلی می یابد که زندگی در این جهان، وسایل و اسباب  
 این جهانی را می طلبد و اسلام با تأکید بر این حقیقت، مسلمانان را  
 از ایجاد فقر اضطراری برای بازماندگانشان بر حذر داشته است.  
 در همین زمینه، ماجرای را از زبان شخص رسول خدا ﷺ  
 آن هم به روایت اهل تسنن بازگو می نمایم:

عامر بن سعد از پدرش نقل می کند که در سال فتح مکه، سعد پدر  
 عامر آنچنان در بستر بیماری افتاد که نزدیکی مرگ را احساس کرد.  
 پیامبر ﷺ به عیادت او آمدند. سعد پرسید: آیا می توانم دو ثلث از  
 اموال را در راه خدا صدقه دهم؟  
 رسول خدا ﷺ فرمودند: خیر.  
 پرسید: نصف آن را چطور؟  
 پاسخ فرمودند: خیر.  
 گفت: یک سوم آن را چطور؟

پیامبر ﷺ اجازه فرمودند و در عین حال گفتند:

این یک سوم هم زیاد است، چرا که اگر وارثان تو بی‌نیاز باشند  
[نزد خدا] بهتر است از این که دست سوی مردم دراز کنند.<sup>۱</sup>

به راستی می‌توان پذیرفت پیامبری که چنین حکم می‌نماید،  
در مورد فرزندان خویش آنچنان عمل کند؟  
آن هم تنها به این دلیل که مورد سوءظن واقع نشود؟!  
کدام را باید انتخاب کرد:  
حکم رسول خدا ﷺ و یا طرز تفکر به ظاهر عقلی نویسنده و  
میل شخصی او را؟  
در مجموع باید گفت:

محدود نمودن احکام الهی به «عدم ایجاد سوءظن» در حالی  
توسط نویسنده مقاله مطرح می‌شود که به تصریح شیعیان و سنیان،  
یکی از اختصاصات رسول اکرم ﷺ، اختیار آن حضرت در داشتن  
بیش از چهار همسر است - که البته خود نویسنده هم در بخشی از  
مقاله‌اش به این مسأله اشاره می‌نماید<sup>۲</sup> - تا آن‌جا که آن حضرت ﷺ،  
به فرمان الهی در اواخر حیات خویش، نه همسر داشتند.

حال با منطق نویسنده، آیا این حکم الهی نمی‌تواند باعث ایجاد  
سوءظن شده و در نتیجه، گروهی مُغرض، رسول خدا ﷺ را مورد  
اتهام و اعتراض قرار دهند؟

۱ - سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۰۴؛ سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۱۲؛ مسند حمیدی، ج ۱،

ص ۳۶.

۲ - مقاله مندرج در فصلنامه ندای اسلام، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰، ص ۳۲.

آیا عقل و هم‌انگیز نویسنده مقاله، خدا و رسولش را در این حکم اسلامی، هدف نقد قرار نمی‌دهد؟!

همچنین، بر اساس دیدگاه مؤلف مقاله باید گفت:

«چون حکمرانی و سلطنت انبیاء، سبب بروز سوء ظن می‌شود و مردم گمان می‌کنند که انبیاء می‌خواهند سلطنت و حکمرانی نمایند و در نتیجه مورد اتهام، سوء ظن و اعتراض قرار می‌گیرند؛ پس خداوند متعال نباید حکومت را به پیامبران بسپارد!»

حال باید پرسید:

فردی که احکام الهی را به دلیل «ایجاد سوء ظن در میان مردم» مردود می‌انگارد، با قرآن که به صراحت از سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام و پدرش حضرت داود علیه السلام سخن می‌گوید، چگونه برخورد می‌کند؟



فصل پنجم

بررسی مایمی در حاشیه مطالبه فذک



علت عدم استرداد فدک به نقل از «ابن ابی الحدید» شافعی مذهب یکی از دلایل بازگردانده نشدن فدک نکته‌ای است که شارح سنی کتاب نهج البلاغه، «ابن ابی الحدید» معتزلی، متذکر می‌شود. تأمل در این سند کوتاه و گویا، حاکی از اهمیت مطالبه فدک و نقش آن در دفاع از خلافت منصوبه امیر مؤمنان علیه السلام می‌باشد. او می‌گوید:

سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْفَارِقِيِّ مُدْرَسَ الْمَدْرَسَةِ الْغُرَيْبَةِ بِبَغْدَادَ،  
فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَتْ فَاطِمَةُ صَادِقَةً؟

قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَلِمَ لَمْ يَدْفَعْ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَدَكَ وَ هِيَ عِنْدَهُ  
صَادِقَةٌ؟

فَتَبَسَّمَ، ثُمَّ قَالَ كَلَاماً لَطِيفاً...

قَالَ: لَوْ أَعْطَاهَا الْيَوْمَ فَدَكَ بِمَجْرَدِ دَعْوَاهَا، لَجَاءَتْ إِلَيْهِ غَدًا وَ  
ادَّعَتْ لِزَوْجِهَا الْخِلَافَةَ وَ زَحْزَحَتْهُ عَنِ مَقَامِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ

يُمْكِنُهُ الْإِعْتِدَارُ وَ الْمُوَافَقَةُ بِشَيْءٍ لِأَنَّهُ يَكُونُ قَدْ أُسْجِلَ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهَا صَادِقَةٌ فِيمَا تَدْعِي كَأَنَّ مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ إِلَى بَيِّنَةٍ وَلَا شُهُودٍ.

از علی بن فارقی، مدرّس و استاد مدرسه غربیه در شهر بغداد پرسیدم: آیا فاطمه [در ادّعی خویش در ماجرای فدک] صادق بود؟ علی بن فارقی پاسخ داد: آری.

گفتم: پس چگونه است که ابوبکر فدک را پس نداد در حالی که می دانست او راستگو می باشد؟

استاد لبخندی زد و سخن لطیفی گفت:

اگر آن روز ابوبکر به محض ادّعی [حضرت] فاطمه [علیّه السلام] فدک را مسترد می ساخت [و به راستگویی وی اعتراف می کرد]، فاطمه [علیّه السلام] فردا [روزی] می آمد و خلافت همسرش را مطرح می کرد و ابوبکر را از مقامش دور می کرد و ابوبکر نیز در عدم قبول گفتار او عذر و بهانه ای نداشت، زیرا خودش از قبل، به صداقت آن بانو اعتراف کرده و بدون گواه و بیّنه، ادّعی وی را پذیرفته بود.

«ابن ابی الحدید» در انتهای این داستان می نویسد:

و هَذَا كَلَامٌ صَحِيحٌ.<sup>۱</sup>

و این سخن، مطلبی درست و صحیح است.

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴.

### اهمیت بررسی ماجرای فدک

گفتگوی پیشین، حاکی از آن است که در ورای مطالبات مالی صدیقه طاهره علیه السلام هدف مهمی نهفته بود که ابوبکر نیز از آن به خوبی آگاه بود.

طرح و اثبات مالکیت فدک و مطالبه آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ چرا که به هیچ روی نمی‌توانست مشمول «لا نُورَثُ» گردد و ابوبکر برای غصب آن، هیچ راه حلی جز «تکذیب» صدیقه طاهره علیه السلام نداشت؛ تکذیبی که تنها به رسوایی دستگاه حاکم می‌انجامید.

در نتیجه «فدک» وسیله‌ای کارآمد برای اعلان نامشروع بودن نظام حاکم و اعلام غصب خلافت منصوصه امیرمؤمنان علیه السلام محسوب می‌گشت.

به همین دلیل باید گفت:

در طول تاریخ تشیع، بررسی ماجرای فدک، همواره مورد توجه ویژه مدافعان حریم امامت امیرمؤمنان علیه السلام قرار داشته و تأکید خاصی بر طرح و ترویج آن صورت گرفته است.

### سرنوشت فدک تا سال ۴۰ هجری

ابوبکر فدک را مصادره کرد و عمر بن خطاب نیز پس از وی، به همان روش عمل نمود.

این که برخی با استناد به حدیثی در کتاب «صحیح بخاری» گمان کرده‌اند که عمر در زمان خلافت خود، فدک را به امیر مؤمنان علیه السلام و عباس تسلیم کرد؛ توهمی بیش نیست.

زیرا -ظاهراً- آن نقل، ناظر بر باقی مانده زمین‌های بنی‌نضیر بوده و متن و محتوای آن به قدری متناقض است که «ابن حجر عسقلانی» در ذیل آن می‌نویسد:

وَفِي ذَلِكَ إِشْكَالٌ شَدِيدٌ.<sup>۱</sup>

در آن [حکایت] ابهام شدیدی است.

منابع تاریخی در این باره نوشته‌اند:

وَأَمَّا خَيْبِرٌ وَفَدَكُ فَأَمْسَكَهُمَا عُمَرُ.<sup>۱</sup>

عمر بن خطاب، فدک و خیبر را در تصرف خود نگه داشت.

در زمان عثمان بن عفان، وی فدک را به مروان بن حکم که از بستگانش بود، بخشید.

بعد از سپری شدن دوران ۲۵ ساله سه خلیفه، امیر مؤمنان علی علیه السلام عهده‌دار مسند حاکمیت گردید.

در این دوران، آن حضرت که می‌توانست حق غصب شده اهل بیت علیهم السلام را باز ستاند، چنین نکرد.

علت این مطلب را می‌توان در نامه امیر مؤمنان علیه السلام به یکی از عاملان خویش یافت:

بَلَى كَأَنَّ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمْتَهُ السَّمَاءُ فَسَحَّتْ  
عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ آخِرِينَ وَ نِعْمَ الْحَكْمُ  
اللَّهُ وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَطَانُهُ فِي غَدٍ  
جَدَّتْ تَنْقَطِعُ فِي ظِلْمَتِهِ آثَارُهَا وَ تَغِيبُ أَخْبَارُهَا.<sup>۲</sup>

۱ - مسند احمد، ج ۱، ص ۶؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۵؛

سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۴؛ سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۱.

۲ - نهج البلاغه، نامه ۴۵.

آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود که گروهی [دستگاه خلافت] بر آن دیده حرص و طمع دوختند و گروهی دیگر [اهل بیت علیهم السلام] سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین داور و حکم خدا است.

مرا با فدک و غیر فدک چه کار، در حالی که آرامگاه فردای آدمی قبری است که در تاریکی آن آثارش محو می شود و اخبارش ناپدید می گردد.

این سخن به آن معناست که واگذاری فدک در دوران حکومت امیرمؤمنان علیه السلام، نه از روی خشنودی، بلکه به دلیل زهد و بی رغبتی به دنیا و اعراض از آن است.

همچنین این کلام نشانگر آن است که فدک، آن زمان که لازم بود، به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله داده نشد و اینک ارزش و اهمیت قبلی خود (وسیله ای برای اعلانِ غصبِ خلافت) را از دست داده است.

«ابن ابی الحدید» معتزلی شافعی مذهب در شرح این نامه چنین می نویسد:

و لَيْسَ يَعْنِي هَاهُنَا بِالسَّخَاءِ إِلَّا هَذَا، لَا السَّخَاءَ الْحَقِيقِيَّ،  
لِأَنَّهُ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلَهُ لَمْ يَسْمَحُوا بِفَدَكٍ إِلَّا غَضَبًا وَ قَسْرًا وَ قَدْ قَالَ  
هَذِهِ الْأَلْفَاظَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِيمَا تَقَدَّمَ، وَ هُوَ يَعْنِي الْخِلَافَةَ  
بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ.



سخت‌تر در اینجا به معنای صرف نظر کردن از فدک نیست؛ زیرا آن حضرت و خاندانش فدک را رها نکردند مگر از روی غضب و زور. آن حضرت نظیر این الفاظ را دربارهٔ غصب خلافت هم فرموده و پس از آنها گفته است: نِعَمَ الْحَكَمِ اللهُ. بهترین داور خداوند است.

در پایان این نقل، ابن ابی الحدید می‌نویسد:

وَ هَذَا الْكَلَامُ، كَلَامٌ شَاكٍ مُتَّظَلِّمٌ.<sup>۱</sup>

و این کلام، سخن کسی است که شکایت دارد و تظلم می‌کند.

---

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸-۲۰۹.

### نگاهی به بخشش‌های خلیفه

«بخاری» در کتاب خویش - که اهل سنت این کتاب را از زمره برترین کتب خود می‌دانند - نقل می‌کند که:

پس از وفات رسول خدا [ﷺ] هنگامی که، اموال بحرین را نزد ابوبکر آوردند، جابر بن عبدالله انصاری به نزد خلیفه می‌رود و به او می‌گوید: رسول خدا [ﷺ] به من گفته بود: هرگاه اموال بحرین بیاید، مقداری از آن را به تو می‌بخشم.  
ابوبکر نیز هزار و پانصد درهم به وی عطا کرد.<sup>۱</sup>

«کرمانی» از علمای اهل تسنن در شرح این حدیث می‌نویسد:

تصدیق جابر در این ادعایش از سوی ابوبکر به دلیل این سخن پیامبر [ﷺ] بود که فرمود: «هر کس که از روی عمد بر من

---

۱ - صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۵۳ و ج ۶، ص ۲۳۷.

دروغ ببندد، آتش را جایگاه خویش ساخته است» و گمان نمی‌رود کسی چون جابر اقدام به چنین کاری کند.<sup>۱</sup>

«ابن حجر عسقلانی» در شرح خود بر این حدیث می‌نگارد:

این حدیث، دلیلی است بر این که سخن صحابی عادل به صورت انفرادی باید مورد قبول باشد؛ اگرچه این سخن سود مادی برای او در پی بیاورد.<sup>۲</sup>

«عینی» از دیگر اندیشمندان سنی می‌نویسد:

چون جابر به دلیل قرآن و سنت عادل است، پس ابوبکر هم از او شاهد نخواست... گمان نمی‌رود مسلمانی از روی عمد به رسول خدا دروغ ببندد تا چه رسد به یک صحابی.<sup>۳</sup>

به راستی تفاوت درخواست صدیقه‌ی طاهره علیها السلام با درخواست جابر بن عبدالله انصاری در چه بود؟  
این سؤالی است که پاسخی صریح می‌طلبد.

---

۱- الکواکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۱۲۵ (این کتاب از شرح‌های معتبر بر صحیح بخاری است).

۲- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۷۵ (این کتاب نیز از شرح‌های مهم بر صحیح بخاری است).

۳- عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۱۲، ص ۱۲۱ (این کتاب هم از شرح‌های مهم بر صحیح بخاری است).

بخشش خلیفه از بیت‌المال، در مورد دیگران هم مشاهده شده است.

### برای مثال:

عبدالله فرزند زبیر (که نوه دختری ابوبکر است و در زمان خلافت وی نوجوانی بیش نبود) به نزد ابوبکر می‌آید و تقاضا می‌کند که خلیفه، منطقه‌ای در مدینه به نام «سَلْع» (که کوهی در آن واقع است) را به او ببخشد.

ابوبکر از او می‌پرسد: این کوه را برای چه می‌خواهی؟  
او پاسخ می‌گوید: ما در مکه چنین کوهی داشتیم. دوست داریم در مدینه هم چنین منطقه‌ای داشته باشیم!  
ابوبکر هم آن منطقه را مشخص می‌کند و به او می‌بخشد.<sup>۱</sup>

---

۱- تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر)، ج ۲۸، ص ۲۰۰.

### خلیفه در محکمه اهل سنت

در جنگ بدر، «ابوالعاص» شوهر زینب (داماد پیامبر ﷺ)، از جمله اسرای مشرکان بود. زینب، برای آزادی شوهر خود، گردن‌بندی را که حضرت خدیجه رضی الله عنها در شب از دواج به او بخشیده بود، فرستاد.

چون چشمان پیامبر ﷺ به گردن‌بند افتاد، به یاد فداکاری‌های خدیجه رضی الله عنها سخت گریست؛ آن‌گاه رو به مسلمانان کرد و فرمود:

این گردن‌بند متعلق به شما و در اختیار شماست. اگر مایل هستید گردن‌بند او را رد کنید و «ابوالعاص» را بدون پرداخت فدیة آزاد نمایید.

یاران رسول خدا ﷺ موافقت کردند. پیامبر ﷺ از ابوالعاص پیمان گرفت که بگذارد زینب به مدینه بیاید؛ او نیز به پیمان خود عمل کرد و خود نیز اسلام آورد.

«ابن ابی الحدید» می‌گوید:

داستان فوق را برای استاد «ابو [یحیی] جعفر بصری علوی» خواندم. او آن را تصدیق کرد و افزود:  
 آیا مقام فاطمه [علیها السلام] از زینب بالاتر نبود؟  
 آیا شایسته نبود که خلفا، با پس دادن فدک رضایت فاطمه [علیها السلام] را به دست آورند؟ حتی بر فرض این که فدک متعلق به مسلمانان باشد.

گفتم: فدک طبق روایت «از پیامبران ارث برده نمی‌شود» برای مسلمانان بود، چگونه ممکن است مال مسلمانان را به دختر پیامبر بدهند؟

استاد گفت: مگر گردن‌بند زینب که برای آزادی «ابوالعاص» فرستاده بود، متعلق به مسلمانان نبود؟  
 گفتم: پیامبر [صلی الله علیه و آله] صاحب شریعت بود و زمام امور در دست وی قرار داشت [و می‌توانست تنفیذ حکم نماید]؛ اما خلفا چنین اختیاری نداشتند.

استاد در پاسخ گفت: من نمی‌گویم خلفا به زور فدک را از مسلمانان می‌گرفتند و به فاطمه [علیها السلام] می‌دادند؛ من می‌گویم: چرا خلیفه، رضایت مسلمانان را در پس دادن فدک جلب نکرد؟

چرا بسان پیامبر [صلی الله علیه و آله] برنخواست و در میان اصحاب او نگفت: مردم! زهرا دختر پیامبر شماست! او می‌خواهد همانند زمان پیامبر، نخلستان‌های فدک در اختیار او باشد؛ آیا حاضرید با طیب خاطر فدک را پس دهید؟

«ابن ابی الحدید» در انتها می‌نویسد:

من در برابر سخنان شیوای استاد، پاسخی نداشتم و فقط به عنوان تأیید گفتم: «أبو الحسن عبد الجبار» نیز چنین اعتراضی به خلفا دارد و می‌گوید: اگر چه رفتار آنها بر طبق شرع بود[!]، ولی احترام زهرا [علیها السلام] و مقام او رعایت نگردید.<sup>۱</sup>

---

۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۱.